

کلیات جامع تعبیر خواب

منسوب به امام جعفر صادق (ع) ، محمد بن سیرین ، دانیال پیامبر ، ابراهیم کرمانی ،
یوسف پیغمبر ، هامونی ، اسماعیل بن اشعث ، خالد اصفهانی ،
حافظ بن اسحاق ، عبدوس ، محمد ساهونه ، جابر مغربی

به همراه تعبیر خواب علامه مجلسی (ره)

تالیف : شیخ ابوالفضل حبیب ابن محمد ابراهیم التفلیسی

آراد کتاب

سرشناسه	: تفلیسی ، حبیش بن ابراهیم. - ۶۲۹ ق
عنوان و نام پدیدآور	: کلیات جامع تعبیر خواب منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، محمد بن سیرین، دانیال پیامبر . به همراه تعبیر خواب علامه مجلسی (ره) / تالیف حبیش بن محمد ابراهیم التفلیسی
مشخصات نشر	: تهران: آراد کتاب،
مشخصات ظاهری	: ۴۹۶ ص.
شابک	: 978-600-186-001-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: خوابگزاری - متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	: ابن سیرین، محمد بن سیرین. ۳۳ - ۱۱۰ ق.
شناسه افزوده	: دانیال ، پیامبر، قرن ۶ ق.م.
شناسه افزوده	: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ ق..
شناسه افزوده	: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق ... تعبیر خواب
رده بندی کنگره	: ت ۷۱۳۸۹ ص ۲ ف ۱۰۸۸/ BF
رده بندی دیویی	: ۱۲۵ / ۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۵۶۸۴

کلیات جامع تعبیر خواب

- ✗ تالیف : شیخ ابوالفضل حبیش ابن محمد ابراهیم التفلیسی
- ✗ نوبت چاپ : اول ۱۳۹۲
- ✗ چاپ : عطا
- ✗ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۶-۰۰۱-۰
- ✗ ناشر: آراد کتاب
- ✗ ناشر همکار: کهکشان دانش
- ✗ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
- ✗ قیمت: ۱۹۵۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است. کلیه حقوق و حق چاپ متن، طرح روی جلد و عنوان کتاب با نگرش به قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، برای انتشارات آراد کتاب محفوظ است و متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

مرکز پخش و فروش:

آراد کتاب تلفن: ۶۶۴۸۲۲۲۶ - ۶۶۹۷۵۲۸۵ - ۰۹۱۲۳۰۶۲۴۵۸

www.aradbook.com

فهرست

مقدمه ی مؤلف: شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم التفلیسی	۲۳	فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر	۴۲	آب بینی	۵۶
گفتار در فضیلت علم تعبیر خواب	۲۴	فصل پانزدهم: مقلوب بودن تعبیر	۴۳	آب ناخن	۵۷
فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن	۲۶	فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و پیامبران در خواب	۴۴	آبجو	۵۸
فصل دوم: قسمت های خواب و تعبیر آن	۲۷	فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در خواب	۴۷	آبخانه	۵۸
فصل سوم: یاد کردن نفس و روح	۲۹	فصل هجدهم: تعبیر دیدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) در خواب	۵۰	آبدستان	۵۸
فصل چهارم: معرفت درستی خواب ها	۳۰	فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه ی پیامبر در خواب	۵۰	آب دهان	۵۸
فصل پنجم: معرفت خواب راست و دروغ	۳۱	فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) در خواب	۵۱	آب تنی	۵۸
فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت	۳۲	فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیا، علما، حکما، فضلا و زاهدان در خواب	۵۱	آب عشق	۵۹
فصل هفتم: فرق میان خواب	۳۳	بخش اول		آبکانه	۵۹
فصل هشتم: دانستن علم زجر و فال	۳۴	تعبیر خواب تفلیسی	۵۳	آبگینه	۵۹
فصل نهم: معرفت خواب فراموش شده	۳۵	الف		آبله	۵۹
فصل دهم: گذاردن خواب به قتل	۳۶	آب	۵۵	آبمیوه	۵۹
فصل یازدهم: ایجاد تغییر در تعبیر خواب ها	۳۷	آبادانی	۵۶	آبنوس	۶۰
فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر	۳۹	آبادی	۵۶	آبار حمان	۶۰
فصل سیزدهم: درنگ داشتن معرفت سائل	۴۹			آتش	۶۰



آدم‌کشی	۶۴	آماس	۷۲	استخوان	۸۳
آذربایجان	۶۴	آواز	۷۳	استر	۸۳
آذرخش	۶۴	آویشن	۷۳	استعفا	۸۴
آرد	۶۴	آویختن	۷۳	استفشار	۸۵
آردبیز	۶۵	آهک	۷۳	استغراق	۸۵
آروغ	۶۵	آهن	۷۳	أسطُربلاب	۸۵
آزادشدن	۶۵	آهودیدن	۷۴	اسفرزه	۸۵
آس	۶۵	آیات قرآن	۷۵	اسفناج	۸۵
آستان	۶۵	آیه‌ی شهادت	۷۵	اسهال	۸۵
آستانه	۶۵	آیه‌الکرسی	۷۵	أشتر	۸۵
آسمان	۶۶	آینه	۷۵	أشتر مرغ	۸۷
آسیاب	۶۸	اب	۷۶	أشترغاز	۸۷
آسیابان	۶۸	ابروها	۷۷	اشک	۸۷
آشامیدنی‌ها	۶۹	ابریشم	۷۷	اشنان	۸۸
آش‌انار	۶۹	ابلیس، شیطان	۷۷	اصلع	۸۸
آش‌بلغور	۶۹	اتاق	۷۸	افتادن	۸۸
آشپزخانه	۶۹	اتمام‌کار	۷۸	افسرده	۸۸
آشپزی	۶۹	اجاق	۷۸	افسون	۸۸
آشتی‌کردن	۶۹	اخته‌کردن	۷۸	افطارکردن	۸۹
آش‌سرکه	۶۹	اذان	۷۹	افیون	۸۹
آش‌سماق	۶۹	اوزیر	۷۹	الک	۸۹
آش‌شوربا	۶۹	آوش	۷۹	آنج	۸۹
آغوش گرفتن	۶۹	آره	۸۰	اماله	۸۹
آفتاب	۷۰	ازیس مرده رفتن	۸۰	امامت‌جماعت	۸۹
آفتابه	۷۱	ازدواج	۸۰	امرود	۹۰
آلت تناسلی مرد	۷۱	اژدها	۸۰	انار	۹۰
آلو	۷۲	اسب	۸۰	انیر	۹۱
آلوسرخ	۷۲	اسپندان	۸۳	انجیر	۹۱
آله	۷۲	استادی	۸۳	إنجیل	۹۱



۱۱۵	بستر	۱۰۵	بام	۹۱	انداختن مردم
۱۱۶	بط	۱۰۵	بانگ داشتن جانوران	۹۲	اندام‌ها
۱۱۷	بَقْل، زیرغل	۱۰۶	بانگ‌نماز	۹۲	اندوه
۱۱۷	بَقَالی	۱۰۷	بیر	۹۲	انگبین
۱۱۷	بلاتکینی	۱۰۷	بُت	۹۳	انگشتان
۱۱۷	بلبل	۱۰۸	بچه	۹۴	انگشتری
۱۱۸	بلبله	۱۰۸	بخشش کردن	۹۵	انگور
۱۱۸	بلدرچین	۱۰۸	بُخور کردن	۹۶	ایزار
۱۱۸	بلغم	۱۰۸	بذرقطونا	۹۶	ایوان
۱۱۸	بلور	۱۰۸	بربط		
۱۱۹	بلوط	۱۰۹	برج	ب	
۱۱۹	بناگوش	۱۰۹	برجستن	۹۷	بادام
۱۱۹	بند نهادن	۱۰۹	برج	۹۷	بادروک
۱۲۰	بند نهادن	۱۱۰	برده فروشی	۹۷	بادرها کردن
۱۲۱	بنده	۱۱۰	بردار کردن	۹۸	بادنجان
۱۲۱	بنفشه	۱۱۰	برف	۹۸	بادوزیدن
۱۲۱	بنیاد نهادن	۱۱۰	برق	۹۹	باران
۱۲۲	بوتیمار	۱۱۱	برگ	۹۹	بارانی
۱۲۲	بوریا	۱۱۱	برگستوان	۱۰۰	بارکشیدن
۱۲۳	بوزخه	۱۱۱	برنج	۱۰۰	باروی
۱۲۳	بوسه دادن	۱۱۱	بروت	۱۰۰	باز
۱۲۳	بوق زدن	۱۱۲	بره	۱۰۱	بازو
۱۲۴	بول	۱۱۲	برهنگی	۱۰۱	بازوبند
۱۲۴	بوم	۱۱۲	بریان	۱۰۱	باغ دیدن
۱۲۵	بوهای خوش	۱۱۳	بز	۱۰۳	بافتن جامه‌ها
۱۲۵	به	۱۱۴	بزاز	۱۰۳	باقلا
۱۲۵	بهار	۱۱۴	بساط	۱۰۴	بالا رفتن
۱۲۶	بهشت	۱۱۵	بُست	۱۰۴	بالش
۱۲۶	بیابان	۱۱۵	مستان افروز	۱۰۴	بالنگ

بیت المعمور.....	۱۲۷	پرتیان.....	۱۳۷	پیرایه.....	۱۴۶
بیدگوش.....	۱۲۷	پرواز کردن.....	۱۳۷	پیر شدن.....	۱۴۶
بیرق.....	۱۲۷	پروانه.....	۱۳۷	پیروزه.....	۱۴۷
بیضه.....	۱۲۷	پری.....	۱۳۷	پسی.....	۱۴۷
بیل.....	۱۲۷	پزشک.....	۱۳۸	پیشانی.....	۱۴۷
بیماری.....	۱۲۸	پستان.....	۱۳۸	پیشه.....	۱۴۸
بینی.....	۱۲۸	پستان بند.....	۱۳۹	پیشی گرفتن.....	۱۴۸
بیهوشی.....	۱۲۹	پسته.....	۱۳۹	پیکان.....	۱۴۸
		پشت.....	۱۳۹	پیغمبری.....	۱۴۸
پ.....		پشته.....	۱۴۰	پیکر.....	۱۴۹
پا.....	۱۳۱	پشت کردن.....	۱۴۰	پيله و ر.....	۱۴۹
پابند.....	۱۳۲	پشم.....	۱۴۱	پيله ابرشم.....	۱۴۹
پابندانی کردن.....	۱۳۲	پشه.....	۱۴۱	پیمانه.....	۱۴۹
پاتيله.....	۱۳۲	پلاس.....	۱۴۱	پيه خوردن.....	۱۵۰
پادشاه.....	۱۳۲	پل ساختن.....	۱۴۳		
پاچه.....	۱۳۴	پلنگ.....	۱۴۳	ت.....	
پاس داشتن.....	۱۳۴	پلینه.....	۱۴۲	تاب دادن.....	۱۵۱
پاشنه‌ی پا.....	۱۳۵	پلیس.....	۱۴۲	تابستان.....	۱۵۱
پالان.....	۱۳۵	پنبه.....	۱۴۳	تاج.....	۱۵۱
پای اورنجن.....	۱۳۵	پند دادن.....	۱۴۳	تاراج.....	۱۵۲
پَنک آهنگری.....	۱۳۵	پنیر.....	۱۴۳	تاریکی.....	۱۵۲
پنو.....	۱۳۵	پوست.....	۱۴۳	تازیانه.....	۱۵۲
پَر.....	۱۳۵	پوستین.....	۱۴۴	تاوه.....	۱۵۳
پرپهن.....	۱۳۶	پهلو.....	۱۴۴	تب.....	۱۵۴
پرچم.....	۱۳۶	پهلو.....	۱۴۵	تبر.....	۱۵۴
پرده.....	۱۳۶	پی.....	۱۴۵	تیره.....	۱۵۴
پرده داری.....	۱۳۶	پیاز.....	۱۴۵	تُماج.....	۱۵۴
پرستو.....	۱۳۶	پیاله.....	۱۴۵	تخت.....	۱۵۴
پرنده.....	۱۳۶	پیراهن.....	۱۴۵	تخم کاشتن.....	۱۵۵



۱۷۳	جلاّب	۱۶۲	تگرگ	۱۵۵	تخم مرغ
۱۷۳	جنازه	۱۶۲	تل	۱۵۶	تُخَمَه
۱۷۳	جُنُب بودن	۱۶۲	تمام شدن کار	۱۵۶	تخم ها
۱۷۳	جنگ کردن	۱۶۲	تندر	۱۵۶	تذرو
۱۷۴	جو	۱۶۳	تندیس ها	۱۵۷	ترازو
۱۷۴	جوال	۱۶۳	تنگی	۱۵۷	ترازوگر
۱۷۴	جوالدوز	۱۶۳	تن مردم	۱۵۷	ترانگین
۱۷۴	جوان شدن	۱۶۳	تنور	۱۵۸	تُرَب
۱۷۴	جوراب	۱۶۴	توالّت	۱۵۸	ترید
۱۷۵	جوزبویا	۱۶۴	توبره	۱۵۸	ترخون
۱۷۵	جوشن	۱۶۴	توبه کردن	۱۵۸	ترسای
۱۷۵	جولاهی	۱۶۴	توت	۱۵۸	ترسیدن
۱۷۶	جوهر	۱۶۵	توتیا	۱۵۸	ترشی ها
۱۷۶	جوی آب	۱۶۵	تورات	۱۵۹	ترف
۱۷۶	جهود شدن	۱۶۵	تیر	۱۵۹	ترنج
۱۷۷	جیوه			۱۵۹	تره
	ج			۱۵۹	تره دوغ
		۱۶۶	جادو کردن	۱۵۹	تره بار
۱۷۸	جادر	۱۶۶	جبارو	۱۵۹	تره فروشی
۱۷۸	جادو ش	۱۶۶	جام	۱۵۹	تریاک
۱۷۸	چانه	۱۶۷	جامه	۱۵۹	تزویج
۱۷۸	چاه	۱۷۰	جامه ی خز	۱۶۰	تسیح کردن
۱۸۰	چتر	۱۷۰	جامه ی خواب	۱۶۰	تشگی
۱۸۰	چراغ	۱۷۰	جان	۱۶۱	تشییع جنازه
۱۸۱	چراغ پایه	۱۷۱	جنبه	۱۶۱	تموید
۱۸۱	چراغدان	۱۷۱	جَزَع	۱۶۱	تغار
۱۸۱	چَزَع	۱۷۲	جَستن	۱۶۱	نف
۱۸۱	چرک	۱۷۲	جغد	۱۶۱	نشله
۱۸۲	چشم	۱۷۲	جگر	۱۶۲	نکییرگفتن



چشم پزشکی	۱۸۳	حَقَّة	۱۹۱	خَر	۲۰۰
چشمه	۱۸۳	حکمت	۱۹۱	خربزه	۲۰۲
چفانه	۱۸۴	حَلَّاجی	۱۹۱	خرنوت	۲۰۲
چفندر	۱۸۴	حلوا	۱۹۱	خرچنگ	۲۰۲
چک	۱۸۴	حمالی	۱۹۲	خردل	۲۰۳
چکاوک	۱۸۴	حنا	۱۹۲	خرس	۲۰۳
چنگال	۱۸۵	حنوط	۱۹۳	خرگاه	۲۰۳
چنگاله	۱۸۵	حوض	۱۹۳	خرگوش	۲۰۳
چنگ زدن	۱۸۵	حوض کوثر	۱۹۳	خرما	۲۰۴
چوب	۱۸۵	حبض	۱۹۳	خرمن	۲۰۵
چوگان زدن	۱۸۵			خروس	۲۰۵
چهاربای	۱۸۶	خ		خريد و فروختن	۲۰۶
چینی آلات	۱۸۶	خاج	۱۹۵	خسگی	۲۰۶
		خار	۱۹۵	خشت	۲۰۶
		خارِشت	۱۹۵	خشم گرفتن	۲۰۶
حاکم	۱۸۷	خارش	۱۹۵	خصومت	۲۰۶
حب خوردن، حرص خوردن	۱۸۷	خاشاک	۱۹۶	خصی کردن	۲۰۷
جبر	۱۸۷	خاک	۱۹۶	خضاب	۲۰۷
حجّامی	۱۸۸	خاکستر	۱۹۶	خطبه خواندن	۲۰۸
حجر الاسود	۱۸۸	خادم	۱۹۶	خطی	۲۰۸
حج کردن	۱۸۹	خامه	۱۹۷	خفتن	۲۰۹
حد زدن	۱۸۹	خانه	۱۹۷	حَقِّه کردن	۲۰۹
حربه	۱۸۹	خانی	۱۹۸	خلال	۲۰۹
حرم	۱۸۹	خایسک	۱۹۸	خلط سودای	۲۰۹
حریر	۱۹۰	خایه مرغ	۱۹۸	خِلْمَت	۲۰۹
حساب	۱۹۰	خایه ی آدم	۱۹۹	خَلْقان	۲۰۹
حصار	۱۹۰	خبزه	۱۹۹	خِلْم	۳۱۰
حصیر	۱۹۰	خته کردن	۲۰۰	خلیفه	۳۱۰
حَقْنَه	۱۹۰	خرابی	۲۰۰	خُم	۳۱۱



۲۲۲	درخت سیب	۲۱۹	دَجَال	۲۱۱	خمیره
۲۲۲	درخت شفتالو	۲۱۹	دختر	۲۱۷	خمیر کردن
۲۲۲	درخت شمامه	۲۱۹	دُخنه	۲۱۲	خنجر
۲۲۲	درخت صنوبر	۲۲۰	ددگان	۲۹۲	خنده
۲۲۳	درخت عود	۲۲۰	دَرّاج	۲۱۲	خوان
۲۲۳	درخت فندق	۲۲۰	دَرّاعه	۳۱۳	خود
۲۲۳	درخت کدو	۲۲۱	دریانی	۳۱۳	خوردنی
۲۲۳	درخت گردو	۲۲۱	دربرگرفتن	۲۱۳	خوشه
۲۲۳	درخت گردوهندی	۲۲۱	درخت آبَنوس	۲۱۴	خوک
۲۲۳	درخت گُل	۲۲۱	درخت آلو	۲۱۴	خون آمدن
۲۲۳	درخت گلنار	۲۲۱	درخت امرود	۲۱۵	خیار
۲۲۳	درخت مورد	۲۲۱	درختان	۲۱۵	خیری
۲۲۳	درخت نارنج	۲۲۱	درخت انار	۲۱۵	خیک
۲۲۳	درخت نارگیل	۲۲۲	درخت انجیر	۲۱۵	خیک انگبین
۲۲۳	درخت نی	۲۲۲	درخت انگور	۲۱۵	خیگ ماست
۲۲۵	درد کردن اعضای بدن	۲۲۲	درخت بادام	۲۱۶	خیمه
۲۲۵	دَرَم	۲۲۲	درخت بلبله	۲۱۶	خیو
۲۲۷	درمه	۲۱۲	درخت بلوط		
۲۲۷	درو دگری	۲۲۲	درخت پسته	د	
۲۲۷	دروغ گفتن	۲۲۲	درخت نَرنج	۲۱۷	دارچین
۲۲۷	درویش	۲۲۲	درخت چنار	۲۱۷	دار
۲۲۸	دَرها	۲۲۲	درخت حنظل	۲۱۷	دارو
۲۲۸	دریا	۲۲۲	درخت خار	۲۱۷	داس
۲۲۹	دست	۲۲۲	درخت خرمای	۲۱۷	داع کردن
۲۳۱	دست اورنجن	۲۲۲	درخت زبرد آلو	۲۱۸	دام
۲۳۱	دستره	۲۲۲	درخت زیترون	۲۱۸	دانه ها
۲۳۱	دست و روی شستن	۲۲۲	درخت سد	۲۱۸	دبّاغی
۲۳۲	دستینه	۲۲۲	درخت سرو	۲۱۹	دبّه ی روغن
۲۳۲	دشمن	۲۲۲	درخت سنجید	۲۱۹	دبیری

۲۵۷	روناس	ر	۲۳۲	دشنام
۲۵۸	روی	۲۴۶	۲۳۳	دعاکردن
۲۵۹	ریحان	۲۴۶	۲۳۳	دفعزدن
۲۵۹	ریسمان	۲۴۶	۲۳۳	دل
۲۶۰	ریش	۲۴۷	۲۳۴	دلّالی کردن
۲۶۱	ریش شدن	۲۴۷	۲۳۴	دمل
۲۶۱	ریگ	۲۴۸	۲۳۴	دنبال
۲۶۲	ریم	۲۴۸	۲۳۵	دنبه
۲۶۲	ریواس	۲۴۸	۲۳۵	دندان
۲۶۲	ریوند	۲۴۹	۲۳۷	دوال
		۲۴۹	۲۳۷	دوختن
		۲۵۰	۲۳۷	دود
ز-ژ				
۲۶۳	زاغ	۲۵۰	۲۳۸	دوزخ
۲۶۳	زاک	۲۵۰	۲۳۸	دوش
۲۶۳	زالزالک	۲۵۱	۲۳۹	دوشاب
۲۶۴	زانو	۲۵۱	۲۳۹	دهان
۲۶۴	زیاد	۲۵۱	۲۴۰	ده رفتن
۲۶۴	زیان	۲۵۲	۲۴۰	دُهل زدن
۲۶۵	زیرجد	۲۵۳	۲۴۰	دهلیز
۲۶۵	زبور	۲۵۳	۲۴۰	دیودیدن
۲۶۶	زجر	۲۵۳	۲۴۱	دیگ
۲۶۶	زخم	۲۵۴	۲۴۱	دیگ پایه
۳۶۶	زدن	۲۵۴	۲۴۲	دینار
۳۶۷	زر	۲۵۵	۲۴۳	دیوار
۳۶۷	زردآلو	۲۵۵	۲۴۳	دیوانگی
۳۶۸	زردچوبه	۲۵۵		
۳۶۸	زردی ها	۲۵۶	ذ	
۳۶۸	زرشک	۲۵۶	۲۴۴	دَکر
۳۶۸	زرنیخ	۲۵۷		

۲۸۷	سرای	۲۷۷	ذیره	۲۶۸	ذرو
۲۸۸	سرب	۲۷۷	زیلو	۲۶۹	زره
۲۸۸	سرخچه	۲۷۸	زین	۲۶۹	زعفران
۲۸۹	سرخ‌دان	۲۷۸	زاله	۲۶۹	زَغَن
۲۸۹	سَر			۲۷۰	زَفَت
۲۹۱	سرفیدن	س		۲۷۰	زکات
۲۹۲	سیرکه	۲۸۰	سار	۲۷۰	زگال
۲۹۲	سیرگین	۲۸۰	ساحور	۲۷۰	زکام
۲۹۲	سیرگین‌دادن	۲۸۰	ساع	۲۷۱	زَلایِه
۲۹۳	سرما	۲۸۰	ساق	۲۷۱	زلزله
۲۹۳	سُرمه	۲۸۱	سایان	۲۷۱	زَمُود
۲۹۳	سرمه‌دان	۲۸۱	سایه	۲۷۲	زمستان
۲۹۴	سُرنج	۲۸۱	سوزه	۲۷۲	زمین
۲۹۴	سرو	۲۸۲	سَبَل	۲۷۳	زَن‌وَزاییدن
۲۹۴	سرود	۲۸۲	سَبوس	۲۷۳	زن
۲۹۴	سیریش	۲۸۲	سَبو	۲۷۴	زَنار
۲۹۴	سیرشم	۲۸۳	سبیل	۲۷۴	زنیور
۲۹۵	سَرین	۲۸۳	سپر	۲۷۵	زنبیل
۲۹۵	سطل	۲۸۳	سپرز	۲۷۵	زنجبیل
۲۹۵	سَکَر	۲۸۳	سبوسه	۲۷۵	زنجیر
۲۹۵	سفرکردن	۲۸۳	ستارگان	۲۷۵	زَنخ
۲۹۵	سفره	۲۸۵	ستون	۲۷۵	زنداد
۲۹۶	سفیداب	۲۸۵	سجاده	۲۷۶	زنگار
۲۹۶	سفیدروی	۲۸۶	سجده	۲۷۶	زنگوله
۲۹۶	سفیدمهره	۲۸۶	سخن	۲۷۶	زوبین
۲۹۶	سَقایی‌کردن	۲۸۷	سُداب	۲۷۶	زهار
۲۹۶	سقمونیا	۲۸۷	سراب	۲۷۷	زهر
۲۹۶	سَقنُور	۲۸۷	سدر	۲۷۷	زهره، صفرا
۲۹۷	سَکبا	۲۸۷	سراپرده	۲۷۷	زَتَتون



سُکْرَه	۲۹۷	سوره انشراح	۳۰۵	سوره ی حدید	۳۰۹
سُکْکَه	۲۹۷	سوره ی اعراف	۳۰۵	سوره ی حشر	۳۰۹
سُکَنْجِین	۲۹۷	سوره ی الزّحمن	۳۰۵	سوره ی دخان	۳۰۹
سُک	۲۹۷	سوره ی الزلزله	۳۰۵	سوره ی ذاریات	۳۰۹
سُگ	۲۹۸	سوره ی الضحی	۳۰۵	سوره ی رعد	۳۰۹
سُلاح	۲۹۸	سوره ی انبیا	۳۰۵	سوره ی روم	۳۰۹
سُلام	۲۹۹	سوره ی انسان	۳۰۵	سوره ی زخرف	۳۱۰
سُماروغ	۲۹۹	سوره ی انشقاق	۳۰۶	سوره ی زمر	۳۱۰
سُماق	۳۰۰	سوره ی انعام	۳۰۶	سوره ی سبأ	۳۱۰
سُمانه	۳۰۰	سوره ی انفال	۳۰۶	سوره ی سجده	۳۱۰
سُمور	۳۰۰	سوره ی انفطار	۳۰۶	سوره ی شعراء	۳۱۰
سُنان	۳۰۰	سوره ی بروج	۳۰۶	سوره ی شمس	۳۱۰
سُنب	۳۰۱	سوره ی قمر	۳۰۶	سوره ی شوری	۳۱۰
سُنبل	۳۰۱	سوره ی بلد	۳۰۶	سوره ی شهدا لله	۳۱۰
سُنْجَاب	۳۰۱	سوره ی بنی اسرائیل	۳۰۷	سوره ی ص	۳۱۱
سُنْجَد	۳۰۱	سوره ی یثنه	۳۰۷	سوره ی صافات	۳۱۱
سُنْج زدن	۳۰۱	سوره ی تبت	۳۰۷	سوره ی صف	۳۱۱
سُنْجیدن	۳۰۲	سوره ی تحریم	۳۰۷	سوره ی طارق	۳۱۶
سُنْدان	۳۰۲	سوره ی تغابن	۳۰۷	سوره ی طلاق	۳۱۱
سُنْگ	۳۰۲	سوره ی نکاتر	۳۰۷	سوره ی طور	۳۱۱
سُنْگ	۳۰۳	سوره ی تکویر	۳۰۷	سوره ی طه	۳۱۱
سُنْگ خواره	۳۰۳	سوره ی توبه	۳۰۸	سوره ی عادیات	۳۱۱
سُواری	۳۰۳	سوره ی تبین	۳۰۸	سوره ی عبس	۳۱۱
سُوْرَاخ	۳۰۳	سوره ی جنائیه	۳۰۸	سوره ی علق	۳۱۲
سُوْره ی آل عمران	۳۰۴	سوره ی حیممه	۳۰۸	سوره ی عنکبوت	۳۱۲
سُوْره ی ابراهیم	۳۰۴	سوره ی جن	۳۰۸	سوره ی غاشیه	۳۱۲
سُوْره ی احزاب	۳۰۴	سوره ی حاقه	۳۰۸	سوره ی فاتح الکتاب	۳۱۲
سُوْره ی احقاف	۳۰۴	سوره ی حج	۳۰۸	سوره ی فاطر	۳۱۲
سُوْره ی اخلاص	۳۰۴	سوره ی حجر	۳۰۹	سوره ی فتح	۳۱۲

سوره ی فتح	۳۱۲	سوره ی مُتَحَنِّه	۳۱۶	سیم	۳۲۲
سوره ی فجر	۳۱۲	سوره ی مُنَافِقُونَ	۳۱۶	سیماب	۳۲۲
سوره ی فرقان	۳۱۳	سوره ی مُؤْمِنُونَ	۳۱۷	سیمرغ	۳۲۲
سوره ی فلق	۳۱۳	سوره ی مُؤْمِنُونَ	۳۱۷	سینه	۳۲۲
سوره ی ق	۳۱۳	سوره ی نازعات	۳۱۷		
سوره ی قارعه	۳۱۳	سوره ی ناس	۳۱۷	ش	
سوره ی قدر	۳۱۳	سوره ی نَبَأُ	۳۱۷	شاخه	۳۲۴
سوره ی قمر	۳۱۳	سوره ی نِجْم	۳۱۷	شادروان	۳۲۴
سوره ی قصص	۳۱۳	سوره ی نَحْل	۳۱۷	شادی	۳۲۴
سوره ی قلم	۳۱۴	سوره ی نَسَاء	۳۱۸	شانه	۳۲۵
سوره ی قمر	۳۱۴	سوره ی نَمَل	۳۱۸	شانه ی حیوان	۳۲۵
سوره ی قیامت	۳۱۴	سوره ی نوح	۳۱۸	شاه بلوط	۳۲۵
سوره ی کافرون	۳۱۴	سوره ی نور	۳۱۸	شاه رود	۳۲۵
سوره ی کوثر	۳۱۴	سوره ی وَاقِعَه	۳۱۸	شاه سفرم	۳۲۵
سوره ی کهف	۳۱۴	سوره ی همزه	۳۱۸	شاهین	۳۲۵
سوره ی لقمان	۳۱۴	سوره ی هود	۳۱۸	شب	۳۲۵
سوره ی لیل	۳۱۵	سوره ی یس	۳۱۸	شبانمی	۳۲۵
سوره ی مائده	۳۱۵	سوره ی یونس	۳۱۹	شب بازی	۳۲۶
سوره ی ماعون	۳۱۵	سوره ی حجرات	۳۱۹	شب بیره	۳۲۶
سوره ی مجادله	۳۱۵	سوزن	۳۱۹	شب	۳۲۶
سوره ی محمد	۳۱۵	سوسمار	۳۱۹	شب بمانش	۳۲۶
سوره ی مدثر	۳۱۵	سوسن	۳۱۹	شبش	۳۲۶
سوره ی مرسلات	۳۱۵	سوگند	۳۲۰	شبشه	۳۲۶
سوره ی مریم	۳۱۶	سیب	۳۲۰	شراب	۳۲۶
سوره ی مزمل	۳۱۶	سیر	۳۲۰	شرابی	۳۲۷
سوره ی مزابیح	۳۱۶	سیری	۳۲۱	شراره ی آتش	۳۲۷
سوره ی مطففین	۳۱۶	سیسنبیر	۳۲۱	شرم	۳۲۸
سوره ی معراج	۳۱۶	سیبکی	۳۲۱	شستن	۳۲۸
سوره ی ملک	۳۱۶	سبل	۳۲۱	شش	۳۲۸



شطرنج	۳۲۸	شیرخشت	۳۳۶	صلیب	۳۴۱
شمرگفتن	۳۲۸	شیره	۳۳۶	صمغ	۳۴۱
شغال	۳۲۹	شیره	۳۳۶	صنج زدن	۳۴۲
شفتالو	۳۲۹	شیرینی ها	۳۳۷	صندل	۳۴۲
شکار	۳۲۹	شیشه	۳۳۷	صندوق	۳۴۲
شکر کردن	۳۲۹			صنوبر	۳۴۲
شکستن	۳۲۹	ص		صورت	۳۴۲
شکم	۳۲۹	صابون	۳۳۸	صوف	۳۴۲
شکنه، شکمه	۳۳۰	صاروج	۳۳۸	صوفی شدن	۳۴۲
شکنجه	۳۳۰	صاعقه	۳۳۸	صید	۳۴۳
شکوفه ها	۳۳۰	صبح	۳۳۸	صیقل	۳۴۳
شل شدن	۳۳۰	عبر	۳۳۸	صینی آلات	۳۴۳
شلغم	۳۳۰	صحت	۳۳۹		
شلوار	۳۳۰	صحب، داشتن	۳۳۹	ض	
شلوار بند	۳۳۱	صحرا	۳۳۹	ضربابی	۳۴۴
شمار کردن	۳۳۱	صُحُف	۳۳۹	ضعیفی	۳۴۴
شمشیر	۳۳۱	صحف	۳۳۹	ضیاع	۳۴۴
شمع	۳۳۱	صحیفه	۳۳۹	ضمانت	۳۴۵
شنا کردن	۳۳۲	صدای پرنده	۳۴۰		
شنالنگ	۳۳۲	صدای حیوانات	۳۴۰	ط - ظ	
شَنگَرَف	۳۳۳	صدف	۳۴۰	طایح	۳۴۶
شوربا	۳۳۳	صدقه دادن	۳۴۰	طاس	۳۴۶
شونیز	۳۳۳	صدفه دادن	۳۴۰	طاغون	۳۴۶
شهادت	۳۳۳	صراط	۳۴۰	طاووس	۳۴۶
شهرستان	۳۳۳	صَرَافی کردن	۳۴۱	طایع	۳۴۷
شهرها	۳۳۳	صعود	۳۴۱	طبس	۳۴۷
شیر	۳۳۵	صفرا	۳۴۱	طَبَاحی	۳۴۷
شیر	۳۳۵	صَفَه	۳۴۱	طَبَق	۳۴۷
شیراز	۳۳۶	صلوات فرستادن	۳۴۱	طبل	۳۴۷



طیب	۳۴۷	عجوزه	۳۵۳	عقیق	۳۵۹
طحال	۳۴۸	عدد	۳۵۳	عکس	۳۵۹
طرخون	۳۴۸	عدس	۳۵۴	عکّه	۳۵۹
طشت	۳۴۸	عدسی	۳۵۴	علک	۳۵۹
طعام	۳۴۸	عزّاده	۳۵۵	عِلَم	۳۵۹
طعن	۳۴۸	عرش	۳۵۵	عَلَم	۳۵۹
طلا	۳۴۸	عرعر	۳۵۵	عمارَت کردن	۳۶۰
طلاق	۳۴۸	عرق	۳۵۵	عماری	۳۶۰
طَلَع	۳۴۹	عروسی	۳۵۵	عمله گی	۳۶۰
طنق	۳۴۹	عزل	۳۵۶	عمود	۳۶۰
طنبور	۳۴۹	عمل	۳۵۶	عَناب	۳۶۰
طنبور	۳۴۹	عس	۳۵۶	عنبر	۳۶۱
طوس	۳۵۰	عصا	۳۵۶	عنقا	۳۶۱
طوطی	۳۵۰	عصّاری	۳۵۶	عنکیوت	۳۶۱
طوفان	۳۵۰	عصبانی شدن	۳۵۶	عود	۳۶۱
طوق	۳۵۰	عَصیده	۳۵۶	عودسوز	۳۶۱
طیلسان	۳۵۰	عضلات بدن	۳۵۷	عورت	۳۶۱
ظلمات	۳۵۱	عطادادن	۳۵۷	عید	۳۶۱
ظرف شیشه‌ای	۳۵۱	عطارد	۳۵۷		
ظالم کردن	۳۵۱	عطّاری کردن	۳۵۷	غ	
		عطر	۳۵۷	غارت	۳۶۳
		عطسه کردن	۳۵۷	غار	۳۶۳
عاج	۳۵۲	عقل	۳۵۸	غالبه	۳۶۳
عاریت	۳۵۲	عقیق	۳۵۸	غایب	۳۶۳
عاشق شدن	۳۵۲	عقص	۳۵۸	غبار	۳۶۳
عالم	۳۵۲	عقاب	۳۵۸	غذا	۳۶۴
عانه	۳۵۲	عقرب	۳۵۹	غربال	۳۶۴
عبا	۳۵۲	عقرب	۳۵۹	غرق شدن	۳۶۴
عبادت	۳۵۲	عقل	۳۵۹	غزا کردن	۳۶۴

۴۷۶	قصه	۳۷۰	فلوس	۳۶۵	غسل کردن
۴۷۷	قضیب	۳۷۱	فندق	۳۶۵	غُل
۴۷۷	قطایف	۳۷۱	فنک	۳۶۵	غلاف
۴۷۷	قطران	۳۷۱	فُواق	۳۶۵	غلبه کردن
۴۷۷	قفا	۳۷۱	فوده	۳۶۵	غم
۴۷۷	قفس	۳۷۱	فورِه	۳۶۵	غنیمت
۴۷۷	قفل	۳۷۱	فوطه	۳۶۶	غوره دیدن
۴۷۸	قل اللهم	۳۷۱	فیروزه	۳۶۶	غوص
۴۷۸	قلع	۳۷۲	فل		
۴۷۸	قلعه				ف
۴۷۸	قلم	ق	۳۶۷		فاخته
۴۷۸	قلیه	۳۷۳	قاشق	۳۶۷	قال
۴۷۹	قنچ	۴۷۳	قاضی	۳۶۷	فالوده
۴۷۹	قند	۴۷۳	قافله	۳۶۷	فتنه
۴۷۹	قندیل	۴۷۳	قالب	۳۶۸	قتله
۴۷۹	قنوت	۴۷۳	قالی	۳۶۸	فراخی
۴۷۹	قی	۴۷۴	قبا	۳۶۸	فراشی
۴۷۹	قیامت	۴۷۴	قبله	۳۶۸	فَرَج
۳۸۰	قیر	۴۷۴	قدح	۳۶۹	فرجی
		۴۷۴	قدید	۳۶۹	فرزند
ک		۴۷۵	قرآن خواندن	۳۶۹	فرعون
۳۸۱	کاجی	۴۷۵	قَرایه	۳۶۹	فرمودن، گفتن
۳۸۱	کارد	۴۷۵	قریان کردن	۳۶۹	فروختن
۳۸۱	کاردنیا	۴۷۶	قَرَنَل	۳۷۰	فرو آمدن
۳۸۱	کارزار	۴۷۶	قره نوروت	۳۷۰	فزون شدن
۳۸۱	کاروان	۴۷۶	قرز	۳۷۰	فِسْطَق
۳۸۲	کاریز	۴۷۶	قُسط	۳۷۰	ققاع
۳۸۲	کاسه	۴۷۶	قسمت کردن	۳۷۰	فقیه
۳۸۲	کاغذ	۴۷۶	نصّاب	۳۷۰	فلاخن



۳۸۲	کامبیین	۳۸۹	کنگر	۳۹۴	کا ورس
۳۸۲	کَمب	۳۸۹	کنه	۳۹۴	کاهو
۳۸۲	کعبه	۳۸۹	کنیز	۳۹۴	کبک
۳۸۳	کفتار	۳۹۰	کوال	۳۹۴	کبوتر
۳۸۳	کفچه	۳۹۰	کوچه	۳۹۵	کتاب
۳۸۴	کفچه‌ی آتش	۳۹۰	کودکی	۳۹۵	کتان
۳۸۴	کف دریا	۳۹۰	کوزه	۳۹۵	کتف
۳۸۴	کفش	۳۹۰	کوشک	۳۹۵	کتیرا
۳۸۴	کف	۳۹۰	کوه	۳۹۵	کحالی کردن
۳۸۴	کف‌ها	۳۹۰	کهریا	۳۹۶	کدو
۳۸۴	کن	۳۹۱	کَیَنگر	۳۹۶	کرباسو
۳۸۴	کلوزه	۳۹۱	کیه	۳۹۶	کُزته
۳۸۵	کلاغ	۳۹۱	کَک	۳۹۷	کرسی
۳۸۵	کلاه	۳۹۱			کرفس
۳۸۵	کَلَبَین	۳۹۲	ی		کرکس
۳۸۵	کلم	۳۹۲	گاری	۳۹۸	کُزویه
۳۸۵	کلنگ	۳۹۲	گازری	۳۹۸	کری
۳۸۶	کُلَیجه	۳۹۳	گاو	۳۹۸	کُزدم
۳۸۶	کلید	۳۹۳	گارشم	۳۹۹	کُزدم خواره
۳۸۶	کلیددان	۳۹۳	گاودشی	۳۹۹	کُشتزار
۳۸۶	کلیسا	۳۹۳	گاوزبان	۳۹۹	کُشتن
۳۸۷	کمان	۳۹۳	گاومیش	۳۹۹	کُشتن
۳۸۷	کمان آسمان	۳۹۳	گبر	۳۹۹	کُشت و زرع
۳۸۷	کمر	۳۹۳	گج	۴۰۰	کُشتی
۳۸۸	کمند	۳۹۴	گدایی کردن	۴۰۰	کُشتی گرفتن
۳۸۸	کنار	۳۹۴	گر	۴۰۰	کُشفه
۳۸۸	کندنا	۳۹۴	گره	۴۰۰	کُشکاب
۳۸۸	کندو	۳۹۴	گرد	۴۰۰	کُشمش
۳۸۹	کَنشت	۳۹۴	گردن	۴۰۱	کفن مرد



۴۱۶	لرزیدن	۴۰۷	گندم	۴۰۱	گردنبند
۴۱۶	لشکر	۴۰۷	گَنگ	۴۰۱	گردن زدن
۴۱۶	لعل	۴۰۷	گوارش	۴۰۱	گردو
۴۱۶	لفاخ	۴۰۸	گور	۴۰۱	گردوبویا
۴۱۷	لقلق	۴۰۸	گورخر	۴۰۲	گردون
۴۱۷	لقمه	۴۰۹	گورستان	۴۰۲	گُرده
۴۱۷	لقوه	۴۰۹	گوز	۴۰۲	گرسنگی
۴۱۷	لِگام	۴۰۹	گوساله	۴۰۲	گرگ
۴۱۷	لکدزدن	۴۰۹	گوسفند	۴۰۲	گره
۴۱۸	لنگ شدن	۴۱۰	گوش	۴۰۲	گرو
۴۱۸	لوییا	۴۱۰	گوشت پخت	۴۰۲	گریختن در خواب
۴۱۸	لوح محفوظ	۴۱۰	گوشت ها	۴۰۳	گریستن
۴۱۸	لوزینه	۴۱۲	گوشوار	۴۰۳	غُرُر
۴۱۹	لوید	۴۱۲	گوگرد	۴۰۳	گزنگین
۴۱۹	لیمو	۴۱۲	گوهر	۴۰۳	گزیدن
		۴۱۲	گوی	۴۰۴	گشنیز
		۴۱۲	گیاه	۴۰۴	گِل
۴۲۰	مار	۴۱۳	گیوها	۴۰۴	گلاب
۴۲۰	مارچوبه			۴۰۴	گلشکر
۴۲۰	مازو		ل	۴۰۴	گلنار
۴۲۱	مامت	۴۱۴	لادفن	۴۰۴	گلو
۴۲۱	ماش	۴۱۴	لاخمر	۴۰۴	گُل ها
۴۲۱	ماکیان	۴۱۴	لاله	۴۰۵	گلیم
۴۲۱	مامیران	۴۱۴	لانه	۴۰۵	گم شدن
۴۲۱	مامینا	۴۱۴	لقب	۴۰۵	گناه
۴۲۱	ماه	۴۱۵	لباجه	۴۰۵	گنبد
۴۲۲	ماهی	۴۱۵	لباس	۴۰۵	گنج
۴۲۳	ماهی خواره	۴۱۵	لحاف	۴۰۶	گنجشک
۴۲۳	میرد	۴۱۶	لرزه	۴۰۷	گنجه



۴۳۶	منادی	۴۳۱	مس	۴۲۳	مُتَقَبِه
۴۳۶	مناره	۴۳۱	مستی	۴۲۳	مجامعت با مرده
۴۳۶	منبر دیدن	۴۳۱	مسجد	۴۲۳	مجلس
۴۳۷	منشور نامه	۴۳۱	مسح کردن	۴۲۳	مجلس علم
۴۳۷	منقار	۴۳۲	مسکه	۴۲۳	مجامعت
۴۳۷	مورد	۴۳۲	مسلمان شدن	۴۲۵	مجمره
۴۳۷	موزه	۴۳۲	مسار	۴۲۵	مِغْبَرِه
۴۳۸	موش	۴۳۲	مسواک	۴۲۵	محراب
۴۳۸	موم	۴۳۲	مُشَرَف	۴۲۵	مُخَنَّتْ
۴۳۸	مویز	۴۳۲	مشرق	۴۲۵	مداد
۴۳۸	مُهرنهادن	۴۳۲	مُورِک	۴۲۵	مَذْکَر
۴۳۸	مُهره	۴۳۳	مُتَبَدِّل	۴۲۶	مذی
۴۳۹	مهمانی	۴۳۳	مُتَبَدِّل	۴۲۶	مرجان
۴۳۹	می پخته	۴۳۳	مُتَبَدِّل	۴۲۶	مرد
۴۳۹	میخ	۴۳۳	مُضَحَف	۴۲۶	مردار سنگ
۴۳۹	میش	۴۳۴	مُضْطَکِی	۴۲۶	مردم
۴۴۰	میوه	۴۳۴	مُصَوِّر	۴۲۶	مردن
		۴۳۴	مطبخ	۴۲۷	مرده جامه پوشیدن
		۴۳۴	مطرب	۴۲۷	مرده را چیزی دادن
		۴۳۴	مطهره	۴۲۷	مرده زنده شدن
۴۴۱	نابینا	۴۳۴	معلّمی کردن	۴۲۸	مرده نالیدن
۴۴۱	نارنج	۴۳۴	مغرب	۴۲۸	مرز تگوش
۴۴۱	ناطف	۴۳۴	مغز	۴۲۸	مرغ
۴۴۲	ناقوس	۴۳۴	میتلا	۴۲۹	مرغزاه
۴۴۲	نام گردانیدن	۴۳۵	مقل	۴۲۹	مروارید
۴۴۲	نامه	۴۳۵	مقنعه	۴۳۰	مرهم
۴۴۲	نانخواه	۴۳۵	مکّه	۴۳۰	مزدوران
۴۴۲	نانها	۴۳۵	مگس	۴۳۰	مُزَوَّرها
۴۴۳	ناودان	۴۳۶	ملخ	۴۳۰	مُزِگان
۴۴۳	نای				

ن - و



نیات	۴۴۳	نویسنده، نوشتن	۴۴۸	بخ	۴۵۳
نیات جلاب	۴۴۴	نهنگ	۴۴۹	یشم	۴۵۳
نبید	۴۴۴	نی	۴۴۹	یوز	۴۵۳
نخاس	۴۴۴	نیزه	۴۴۹		
نخجیر	۴۴۴	نیشکر	۴۴۹	بخش دوم	
نخود	۴۴۴	نیکی کردن	۴۴۹	تعبیر خواب	
نردباختن	۴۴۴	نیل	۴۴۹	مرحوم علامه مجلسی رحمته الله	۴۵۵
نردبان	۴۴۴	نیلوفر	۴۴۹	مقدمه ی مؤلف تعبیر خواب علامه	
نرگس	۴۴۴	وادی	۴۵۰	مجلسی	۴۵۷
نَرْم	۴۴۵	واشه	۴۵۰	آداب نگاه داشتن حرمت معبران، در وقت	
نسرین	۴۴۵	والی	۴۵۰	سئوال تعبیر خواب	۴۵۸
نشاسته	۴۴۵	وخوش	۴۵۰	باب اول: در بیان فصل و سال	۴۶۰
نشستن	۴۴۵	وَح	۴۵۰	دانستن فصل خواب راست از دروغ	۴۶۰
نعل	۴۴۵	وزیر	۴۵۰	باب دوم: دانستن انواع، و روش	
نعلین	۴۴۵	وسمه	۴۵۱	تعبیر	۴۶۱
نعناع	۴۴۵	وضو	۴۵۱	باب سوم: دیدن خواب فقر شگان و	
نفرین کردن	۴۴۶	وکیل	۴۵۱	کزوبیان و	۴۶۱
نقط	۴۴۶	ویرانی	۴۵۱	باب چهارم: دیدن آسمان، آفتاب، ماه،	
نقره	۴۴۶			ستارگان، ابر، رعد و برق، باد، باران و	
نقصان	۴۴۶	ه-۵		ژاله	۴۶۴
نگار	۴۴۶	ماون	۴۵۲	باب پنجم: دیدن دریاها و رودهای عظیم،	
نگین	۴۴۶	حدیه	۴۵۲	چاه ها، کسار و چشمه ها، خندق،	
نماز	۴۴۷	هزارستان	۴۵۲	کشتی ها	۴۶۶
نمد	۴۴۸	هما	۴۵۲	باب ششم: دیدن بیابان، عمارات،	
نمک	۴۴۸	هوا	۴۵۲	بوستان ها، مسجد، منازه، منبر و	
نمکسود	۴۴۸	هیزم	۴۵۳	محراب	۴۶۷
نوبودن	۴۴۸	یاسمن	۴۵۳	باب هفتم: دیدن عمارت ها و بوستان ها،	
نوحه کردن، نوحه خواندن	۴۴۸	یافتن	۴۵۳	دروازه و کوشک، واسباب دگان و	
نوشادر	۴۴۸	یاقوت	۴۵۳	سرا	۴۶۸



۴۸۲	دشمن و سیاع و بهانم ترسیدن	۴۶۹	باب هشتم: عطریات در خواب
باب سی و پنجم: دیدن قصاب و گوسفند		باب نهم: دیدن پیر و جوان، و خادم و	
۴۸۲	کشتن	۴۶۹	خادمه
باب سی و هشتم: دیدن گوسفندان، میش،		باب دهم: دیدن غسل، تیمم، وضو، دست	
۴۸۲	بز، پشم، شبانی و آلات آنها	و پاشتن، بائنگ نماز، رکوع و سجود و	
باب سی و هفتم: دیدن آهو، خرگوش، گاو		حج و ...	
۴۸۲	کوهی و گورخر	باب یازدهم: سر تراشیدن و ناخن	
باب سی و هشتم: دیدن آلات گاو و احشای		گرفتن	
۴۸۴	آن	باب دوازدهم: دیدن قفل، کلید، سراسر ده،	
باب سی و نهم: دیدن فیل و سرگین و آلات		تخت، کرسی، چادر و ...	
۴۸۴	آنها	باب سیزدهم: دیدن دیگ و دیگدان	
باب چهارم: دیدن خوک، خرس، کلاغ،		خاکستر و انگشتر	
۴۸۵	موش، گربه و ...	باب چهاردهم: دیدن مردمان برهنه و	
باب چهل و یکم: دیدن ازدها، کشف،		زمینگیر و سیاع	
۴۸۵	کژدم، خرچنگ و ...	باب پانزدهم: دیدن حجامت و رگ	
باب چهل و دوم: دیدن سیاع و گوشت و		بزدن	
۴۸۵	پوست	باب شانزدهم: دیدن آزار، خوره، پیسی،	
باب چهل و سوم: دیدن گرگ، روباه،		زرداب، آبسه، ریش ها، جوش ها	
۴۸۶	راس، شغال و ...	و ...	
باب چهل و چهارم: دیدن انواع		باب هفدهم: دیدن بول و غایط، و آبستن	
۴۸۶	نان ها	شدت	
باب چهل و پنجم: دیدن مرغ ها و پرو		باب هیجدهم: دیدن درختان و سبزه و	
۴۸۷	پوست و ...	مرغزار	
باب چهل و هشتم: دیدن مگس، ملخ،		باب نوزدهم: دیدن شراب و ققاع و شیرها	
۴۸۸	شپش، مورچه و ...	و ...	
باب چهل و نهم: دیدن ماهی، کشف،		باب بیستم: دیدن روشنائی، شمع، چراغ،	
۴۸۸	سرطان، و آنچه در دریای باشد	قتل، بل، متعل، دود، روشنی، تاریکی	
باب چهل و هشتم: دیدن کژدم و حشرات		و ...	
۴۸۹	زهر دار	باب بیست و یکم: دیدن جواهر، مروارید،	
۴۷۵	دینار و درهم، طلا و نقره و ...		
باب بیست و دوم: دیدن تاج، انگشتر،			
۴۷۵	حلقه، گوشواره و نگین		
باب بیست و سوم: دیدن جامه های			
۴۷۶	رنگین، از شلوار و دستار		
باب بیست و چهارم: دیدن غل، زنجیر،			
۴۷۶	زند، بند، دام و ...		
باب بیست و پنجم: دیدن نکاح، بوسیدن و			
کسار گرفتن و جماع کردن، لهو و لعب			
۴۷۷	و ...		
باب بیست و هشتم: دیدن سلاح و آلت			
جنگ، حاکم، سوگند خوردن، طبل و بوق			
۴۷۷	و ...		
باب بیست و نهم: دیدن آینه، حاکم،			
سوگند			
۴۷۸			
باب بیست و هشتم: دیدن بیماری ها،			
امراض و ...			
۴۷۹			
باب بیست و نهم: دیدن شادروان، سباط			
گورستان، مرده و نماز بر جنازه و کفن			
۴۷۹	و ...		
باب سی ام: تازیانه زدن، بردار کشیدن،			
اندام شکستن، برداشتن ظفر یافتن			
۴۸۰			
باب سی و یکم: دیدن جوال ها، نرخ ها،			
آتش و ...			
۴۸۱			
باب سی و دوم: پریدن از جایی به جایی و			
رفتن به آسمان			
۴۸۱			
باب سی و سوم: سخن گفتن با بهانم و			
حشرات			
۴۸۱			
باب سی و چهارم: گریستن، گریختن، از			

باب چهل و نهم: دیدن شیطان، جن،	تسبیح، صلوات، رکوع و..... ۴۹۰	و..... ۴۹۱
پریان، جادویان، کاهنان و..... ۴۸۹	باب پنجاه و سوم: دیدن آیات، مثل زلزله،	باب پنجاه و هفتم: دیدن قطران ... ۴۹۲
باب پنجاهم: دیدن اهل بازار، ازهر	کسوف، خسوف ویر آتش افتادن ... ۴۹۱	باب پنجاه و هشتم: دیدن حساب ... ۴۹۲
صف..... ۴۸۹	باب پنجاه و چهارم: دیدن گبر و ترسا،	باب پنجاه و نهم: دیدن حصار..... ۴۹۳
باب پنجاه و یکم: دیدن چیزهایی که	کلیسا، کشیش، ناقوس و..... ۴۹۱	باب شصتم: درد دیدن حصیر..... ۴۹۳
موجب درازی عمر ملکوت، و نیکویی	باب پنجاه و پنجم: دیدن خان‌ها، جای‌ها،	باب شصت و یکم: دیدن حوض ... ۴۹۳
حال ایشان و دیدار امامان است ... ۴۹۰	فرش‌ها و..... ۴۹۱	
باب پنجاه و دوم: دیدن عبادت، شکر،	باب پنجاه و ششم: دیدن امیران، بزرگان	

■

مقدمه‌ی مؤلف



شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم التفلیسی

هسپاس و ستایش خدای را که واحد و صمد و قادر است. مالک ذوالجلال و حی فاطر است. رزاق خلق و عالم ضمایر است. خالق سپهر و نجوم زاهر است. عالم غیب و داننده‌ی سرایر است. باطن اول و آخر است. و درود و تحیات بر محمد و آل پاک محمد (ص).

اما بعد، چنین گوید شیخ ابوالفضل حبیب بن محمد ابراهیم التفلیسی که چون از تصانیف صحه الابدان پیرداختم، مطالعه‌ی کتاب‌های اهل تعبیر فارسی را شروع کردم؛ اما هیچ یک را واضح نیافتم. زیرا تعبیرهای موجود در آنها از قول استادان این علم بیان نشده بود.

در این علم تلاش بسیار کردم تا این کتاب را بر نسق حروف معجم تعبیر خواب‌ها به فارسی تألیف کردم. در تألیف این اثر از کتب معبرین معروف استفاده کردم، که این کتاب‌ها عبارتند از: کتابه «اصول دانیال»، کتاب «تقسیم» امام جعفر صادق علیه السلام، کتاب «جوامع» محمد ابن سیرین، کتاب «دستور» ابراهیم کرمانی، کتاب «ارشاد» جابر مغربی، کتاب «تعبیر» اسماعیل ابن اسعث، کتاب «کنز الرؤیا» و کتاب «مأمونی»، کتاب «تعبیر بیان» عبدوس، کتاب «تعبیر» حافظ ابن اسحق، کتاب «حمل الدلائل»، و «ایضاح التعبیر» فخری، کتاب «کافی الرؤیا»، و «تعبیر» معروف طاووس، کتاب «مفرح الرؤیا» و «تحفة الملوک» و «منهاج التعبیر» خالد اصفهانی، کتاب «مقدمة التعبیر» و «حقایق الرؤیا» و «وجیزه» از محمد ساهونه و غیره.

با استفاده کامل از کتاب‌های یاد شده و ذکر نام گوینده‌ی هر تعبیر در جای خود، نام این کتاب را «کامل التعبیر» (کلیات تعبیر خواب) نهادم، زیرا در این علم از این کامل‌تر به فارسی نوشته نشده و آنچه انصاف است، اینکه همه کس را به این کتاب احتیاج است و از قول استادان این علم، اقوال شش نفر یاد شد که هر یک از این استادان در عصر خود حکیمی یگانه بودند: اول: از قول دانیال

پیامبر ﷺ که در عصر بُخت النصر بوده؛ دوم: امام به حق، حضرت جعفر صادق ﷺ؛ سوم: محمد ابن سیرین؛ چهارم: ابراهیم کرمانی؛ پنجم: جابر مغربی؛ ششم: اسماعیل بن اشعث و غیره.

نخست، چیزهایی که از پیامبران بود، در شانزده فصل اول آوردم و هر مطلبی را در جای خود به ترتیب نوشتم تا مطالعه‌ی آن برای خوانندگان آسان باشد و هیچ نکته‌ی مهمی بر آنها پوشیده نماند. ان شاء الله تعالی.

الف و ب بود، در حرف اول الف و ب آن را جست و جو کند؛ و اگر حرف اول آن خواب الف و ت بود تا الف و جیم، به این ترتیب از اول حروف تا آخر حروف، حرف اول و حرف دوم نگاه بدارد، تا استخراج خواب‌ها بر وی آسان بود؛ که استخراج این طریق سخت آسان است. و برای هیچ فرد دانایی این روش مشکل نخواهد بود، چون در این کتاب به تعبیر نگاه کند. از ایزد تعالی توفیق یاری خواهیم به تمام کردن این کتاب، و به ثواب معنوی این اثر چشم دارم از رب الارباب، و الله اعلم بالصواب.

✦ گفتار در فضیلت علم تعبیر خواب

بدان که علم تعبیر، علمی شریف و بزرگ است و حق تعالی این علم را به یوسف صدیق ﷺ مرحمت فرمود و بر او ممت نهاد؛ چنان که در کلام الله مجید فرموده است: «و کذلک مکتنا لیوسف فی الارض و لنعلمنه من تعبیر الاحادیث.» ابن عباس گفت: اول چیزی که ایزد تعالی از نبوت به پیامبر داد، این بود که فرشته‌ی مقرب، او را در خواب گفت که: محمد ﷺ! بشارت بادت که حق تعالی تو را از جمله‌ی انبیا برگزید و اخبار نمود و خاتم الانبیا گردانید. قوله تعالی: «و لکن رسول الله و خاتم النبیین.» چون حضرت پیامبر ﷺ بیدار شد، این خواب را برای خدیجه تعریف کرد. خدیجه گفت: دل خوش دار، که از این خواب خیر و اقبال یابی. پیامبر ﷺ بعد از سب معراج خوابی دیگر دید؛ چنان که ایزد تعالی فرمود: «لقد صدق الله رسول الرؤیا بالحق لنَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ آمِنین.» تا آن جا که فرمود: «فتحاً قریباً» و در قصه‌ی ابراهیم گفت، قوله تعالی: «اننی آری فسی المنام انی اذبحک فانظر ما ذا تری.» تا آن جا که فرمود: «قد صدقت الرؤیا انا کذا لک نَجْزِی الْمُحْسِنین.»

در خبر است که، این علم معجزه‌ی یوسف ﷺ بود؛ و علمی که معجزه‌ی پیامبران باشد، به یقین علم شریف و بزرگ است. بعضی از انبیا که مُرسل نبوده‌اند، نبوت ایشان در خواب کرامت شده است. هشام ابن عروه از پدر خود روایت می‌کند که، او در تفسیر این آیه‌ی کریمه گفت: حق تعالی در قرآن مجید یاد کرده است: «لهم البشرى فی الحیوة الدنیا.» حق تعالی به این بُشری خواب صالحان خواسته که مردی صالح، خود را خواب ببیند. و در تصدیق آن، آیات و اخبار بسیار آمده است که



ذکر تمام آنها در این کتاب نمی‌گنجد. در خبر است از اباذر که پیامبر فرمود: «الرؤيا الصالحة جزء من ستة و اربعين جزء من النبوة». یعنی: خواب دیدن مرد صالح جزئیست از چهل و شش جزء پیامبری.

در خبر است از عبدالله ابن عباس و او از سلیمان که فرمود: خواب راست، وحی خدای تعالی بر بنده‌ی مؤمن است، که او را از خیر و شری که به او خواهد رسید، پیش از آنکه خیر یا شر به او رسد، و را آگاهی دهد، تا بنده به دنیا مغرور نشود و از امر کردگار غافل نماند.

اباذر (ره) گفت: چون پیامبر ﷺ بازگشت، یارانش غمناک نزد او آمدند و گفتند: یا رسول الله! بر تو از آسمان وحی آمده، و تو ما را از کارها خبر دادی؛ اما عیاذ بالله، اگر اجل تو فرا رسد، چه کسی ما را خبر دهد و بی‌اخبار کارهای دین چه گونه دانیم؟ پیامبر ﷺ خطاب به یارانش فرمودند: «بعد وفاتنی یقطع الوحی و لا یقطع المشرات». یعنی: بعد از وفات من، وحی منقطع شود، اما مبشرات قطع نشود. ایشان عرض کردند: یا رسول الله! مبشرات چه باشد؟ پیامبر فرمود: «الرؤيا الصالحة التي يراها المرء الصالح او يراها». یعنی: دیدن خواب‌های پسندیده توسط مردی نیکو سرشت، یا اینکه کسی خواب او را ببیند.

سلمان مروی گفت: از رسول خدا شنیدم که با یاران خود می‌گفت: چون کسی از شما خواب نیکو ببیند، باید خدای تعالی را سپاس گوید، و خواب خود را با دوستان و مؤمنان گوید. اگر خواب پسندیده ببیند و مرد، مصلح باشد، چند مرتبه بگوید: «اعرذ بالله من الشيطان الرجيم». یعنی: از شر شیطان به حق تعالی پناه می‌برم. با هیچ کس آن خواب را نگوید، تا از آن هیچ آسیب به او نرسد. در خبر است از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: چون مؤمنی خواب ببیند، دانستن تعبیر آن واجب است؛ تا از خواب خوب بهره‌ی نیکو بُرد، و بتواند با دعا، عبادت و صدقه از عاقبت خواب بد حذر کند.

ابن سیرین گفت: هر کس تمام مراتب این علم را طی کند، علم‌ها از آن است، زیرا هر علمی را طلب کند، اصلش مختلف نگردد و قیاسش تعبیر نیذیرد و طریق او نیکو بود؛ زیرا هر علمی به طریقی بود، مگر این علم، که اصل بگردد از احوال مردم بر هیأت و صنعت و قدر و دیانت و کلمه ولادت که بر اختلاف وقت‌ها می‌شود، زیرا، وقتی به مثل یا به اصل باید کردن؛ و ایضاً وقتی از بهره مرد برود؛ وقتی برای زن؛ و وقتی اضغاث و احلام بود؛ یعنی، خواب‌های آشفته، بدان که هر علمی که داند مستعنی بود از علم دیگر، الا معبر، که باید به ضرورت، علم تعبیر قرآن داند و اخبار حضرت مصطفی و امثال عرب و عجم و اشعار و نوادر و اشفاق نعمت و الفاظ متداول؛ یعنی، از دیگر فرا گرفتن؛ و نیز باید زیرک و عارف بود و شمایل و احوال مردمان را نیکو شناسد به قیاس؛ و اصول را

نیکو داند. با این همه، مستغنی نباشد از توفیق خدای تعالی، تا از کَرَم، وی را به حق راه نماید و بر زبانش ثواب و صلاح راه یابد؛ و ایزد عزوجل امر ما را به کسی دهد که طبعش پاک بود از لقمه‌ی حرام، سخن‌های نابکار، گناهان و معصیت‌ها. پس چون این سیرت‌ها را داشت، توفیق خدا را یابد و در این معنی، او را وارث پیامبران سازد. پس چون تعبیر، چند کمال و فضیلت دارد، بر حَرَدَمَند واجب است که این علم نفیس را خوب بیاموزد؛ و بداند که از دانستن علم تعبیر، او را ستایش و مُزد حاصل شود، زیرا که عالم، جاهل، خاص و عام را به این علم نیاز است، مگر آن قوم را که ایزد تعالی در شأن ایشان گفت: «اُولَئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ و اُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.»

❖ فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن

حکما گویند: علت خواب، بخارهای تَر و معتدل است که بعد از غذا خوردن از تن به سوی مغز بالا می‌رود. از این بخارها دو گونه منشعب حاصل می‌شود: اول آنکه، تمام اندام‌ها و حواس استراحت می‌کنند؛ دوم آنکه، غذای مصرف شده، هضم می‌شود. چنین خوابی را معبران، خواب طبیعی گویند. بعضی از حکما گفته‌اند که، خواب دیدن، درگیر شدن روح با حواس است. بعضی نیز گفته‌اند، خواب دیدن یک فعل مغزی و طبیعیست؛ یعنی، قدرت تخیل و تفکر و غیره، با خوابیدن تقویت می‌شوند؛ و این قوا فعالیت‌های روح است و مربوط به مغز می‌شود. چنانچه کسی به مطالعه مشغول شود و کم بخوابد، گرمی و خشکی بر مزاج مغزش غالب می‌شود؛ پس روح نفسانی از تلاش سخت بدنی، سست و ضعیف می‌شود و آن شخص بیمار می‌گردد، که باید به وسیله‌ی موادی با طبیعت سرد، مثل: روغن بنفشه، روغن نیلوفر و غیره معالجه شود.

حکما خواب را سه نوع می‌دانند: اول، خواب طبیعی؛ دوم، خواب غیرطبیعی؛ و سوم، خواب به عینه. چنان که حکمای سلف گفته‌اند: «النوم اعم من العینه و الطبیعة و غیرطبیعة.» اما خواب طبیعی قوت طبیعی را نیرو می‌دهد، زیرا گرمی تن را از درون نیک نگاه می‌دارد و قوت طبیعی قوی‌تر می‌شود. اما خواب زیاد قوت نفسانی را سست می‌کند، زیرا تری بر آن حیره شود. سستی از آن جهت بود که گذرهای روح نفسانی در اندام‌ها بسته شود، و نیز جوهر روح انسانی از خیرگی و تری تیره شود؛ اما خواب کافی خستگی را زایل کند، و مواد سمّی ایجاد شده در بدن را همراه عرق از تن دفع کند.

خواب غیرطبیعی سه نوع است: اول، از فساد مزاج روح و اندام‌ها؛ دوم، از زیاد شدن آمیزش خون و صفرا و بلغم و سودا؛ و سوم، از خوردن غذاهای غلیظ. مزاج خواب، سرد و تر است، زیرا ماده‌ی آن از سردی و تری مغز ظاهر شود؛ و دلیل این است که چون بر دماغ کسی گرمی و خشکی



غالب شود، آسایش نیابد؛ اگر سردی و تری غالب شود، وی بسیار می‌خوابد و از خواب سیر نمی‌شود. پس اگر کسی گفت چه‌گونه دانستی که خواب فعلی‌ست از افعال مغز، و خواب چه ارتباطی با قدرت تخیل و تفکر و عقل دارد؟ جوابش آن است که، باز دانستم از خفتن به هر سه قوت ضعیف و خلل یافته‌م، پس، از عقل بدانستم که همچنان پست ایستادن است و خفتن بر آسایش دلیل است و آسایش قوت‌های دماغ است. پس به این دلیل به من ثابت شد که خواب فعلی‌ست از افعال مغز. مؤلف، شرح خواب طبیعی و غیرطبیعی و ضعف قوت تخیل و تفکر و ذکر را با دلایلی از احوال حکما در کتاب کفایة الطلب آورده است.

❖ فصل دوم: قسمت‌های خواب و عجایب آن

دانیال: خواب در اصل دو چیز است: یکی آگاه کند از حقیقت حال‌ها، دوم پیداکننده بر سرانجام کارها؛ و این دو اصل بر چهار قسم است: اول، خواب آمر؛ یعنی، فرماینده. دوم، زاجر؛ یعنی، بازدارنده. سوم، منذر. چهارم، خواب مفسر؛ یعنی بشارت دهنده است. عبدالله عباس گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ أَقْسَامُ قِسْمٌ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِهِمْ وَ الثَّانِي مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الثَّلَاثُ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ». یعنی: دیدن خواب بر سه قسم است: یک قسم، از خدای تعالی بشارت مؤمنان را در زندگانی ایشان؛ دوم، قسمتی از وسوسه‌ی شیطان است که مؤمنان را آندوه‌گین گرداند؛ سوم، خواب‌های آشفته و مختلف.

حضرت صادق (ع): خواب بر سه قسم است: اول، خواب محکم؛ دوم، متشابه؛ سوم، اضغاث و احلام. خواب اضغاث و احلام را چهار گروه مردم بینند: یک گروه، کسانی که طبعشان به فساد رفته باشد؛ دوم، کسانی که در حالت مستی خوابیده باشند؛ سوم، کسانی که طعام غلیظ، چون: بادنجان، نمک، عدس و ترشی‌ها و غیره خورده باشند؛ چهارم، کودکان نابالغ.

ابن سیرین: خواب بر دو نوع است: یکی خواب محکم، که درست و راست باشد؛ نوع دوم را اضغاث و احلام گویند؛ یعنی، خواب‌های مختلف و درزها و گیاه که به عربی اضغاث نامیده می‌شود؛ زیرا هر نوع گیاه، از تر و خشک و سبز و زرد و سرخ و غیره در این باشد. این نوع خواب را که اضغاث و احلام خوانند، خود بر سه نوع است: نوع اول، از اغلب طبع؛ نوع دوم، از نمایش شیطان؛ و نوع سوم، از حدیث نفْس.

کرمانی: خواب بر سه قسم است: اول، بشارت بود از خدای عز و جل؛ دوم، آن بود که شیطان وسوسه کند مردم را؛ و سوم آنکه، مردم با نفْس خویش سخنی گویند که از هوس، آن سخن را در خواب بینند. اما خواب راست را فرشته‌یی نماید از فرشتگان مقرب؛ و آن فرشته از لوح محفوظ به

مردم از بهر بشارت به چیزی که مردم کرده باشند یا خواهند کرد؛ یا وی را بترسانند به سبب گناهی که کرده بود یا خواهد کرد، تا بنده پناه گیرد به خدای عزوجل و از وی بترسد و زتهار خواهد تا شتر آن خواب از وی رفع شود و خیر آن زود به بنده برسد؛ و از این سبب است که چون مردم خواب ببینند و فراموش کنند، وی را گویند توبه کن، که فراموش کردن خواب معصیت است، زیرا نماینده‌ی خواب، فرشته‌یست از لوح محفوظ.

جابر: خواب بر دو نوع است: یکی راست، و دیگری دروغ. اما خواب راست، خود بر سه نوع است: اول، تبشیر؛ دوم، تحذیر؛ سوم، الهام. خواب تبشیر، خوابیست که خداوند فرشته‌ی رؤیا را بر لوح محفوظ بنده مکتب کرده، تا حوادث و سرنوشتی که در انتظار بنده است، به او نشان دهد. پس چون کسی را بشارت خواهد رسید در کارهای دنیا و آخرت، آن فرشته به حکم الله تعالی آن کسی را در خواب بنماید از بهر دو چیز: یکی از بهر پند دادن مسلمانان، دوم از بهر حجت گرفتن از کافران در روز قیامت.

خواب تحذیر آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه گناه و معصیت را به بنده نشان دهد، و او را بر حذر کند از آن راه. خواب الهام آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه‌های نیک، طاعت، بندگی، ظلم نکردن، از گناهان دوری کردن و از معاصی توبه کردن را به بنده نشان دهد. قوله تعالی: «و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون». بدان که، خواب دروغ بر سه نوع است: یکی، همت؛ دومی، علت؛ و سومی، خواب شیطان (آشفته) است. اما خواب همت آن است که مردم در بیداری فکری کنند، و در خواب، همان اندیشه ببینند. این خواب اصالت نداشته و تعبیری ندارد. خواب علت آن است که کسی از درد ناحیه‌ی بدن خود در خواب بنالد. این نوع خواب نیز بی‌اصالت است و تعبیر ندارد؛ چنان که خداوند در کلام الله مجید فرمود: «قالوا اضغاث و احلام و ما نحن بتعبیر الاحلام بعالمین». علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: از عجایبی که خداوند عالم آفریده است، یکی خواب است، و آنچه را در خواب ببیند از خیر و شر.

ابن سیرین: از عجایب خواب، یکی آن است که مردی در خواب، خیر و راحت یا شر و آفت ببیند، و همان در بیداری به سرش آید. از عجایب دیگر خواب، یکی آن است که بسیاری از مردم به خواب خواب ببینند می‌آیند، که در بیداری نیز چنان شود. دیگر اینکه، برخی از مردم جاهل ممکن است در خواب سخن‌هایی گویند حکیمانه، چنان که هیچ عالمی نتواند چنان سخن گوید، و چون بیدار شود، آن سخن‌ها را می‌تواند بازگو کند.

جابر: از عجایب خواب، یکی آن است که مرد در خواب لغت‌هایی غریب بگوید و تفسیر بگوید و



تفسیر آن کند، و به بیداری از آن هیچ نداند.

کرمانی: از عجایب خواب، یکی آن است که مردم در خواب چیزی بینند، که وی را باشد؛ و تعبیر چنان بود که در خواب دیده، و آن، فرزند وی را بُود یا برادر وی را؛ چنان که یکی در خواب دید که ابوجهل صلسمان شد؛ و تعبیر آن خواب در مورد پسرش اکرم انجام شد. مردی در خواب دید که اسید امیر مکه مسلمان شد. به پسر وی عقاب اسید رسید. چون کودکی خواب ببیند، خوابش برای مادر یا برادرش تعبیر شود. اگر بنده‌یی خواب ببیند، خوابش برای خواجه تعبیر شود، و مثال‌های دیگر.

✧ فصل سوم: یاد کردن نفس و روح

خدا در قرآن مجید فرماید: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِيْ مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضٰى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاٰخَرٰى اِلٰى اَجَلٍ مُّسَمًّى.» خداوند خبر کرد ما را، که نفس را با خویشتن گیرد و در بیداری باز گذارد و آن مرد را باز نگذارد. معنی توفی در اینجا استفاده بود. در میان علما و حکما در نفس و روح خلاف است. بعضی از معتبران گفته‌اند که هر دو یک هستند؛ یعنی، نَفَس و رُوح، جان است؛ و بر این دلیل آرند و گویند که نَفَس در کلام عرب هشت معنی دارد: تن، جان، خون، آب، بردار، همت، هستی و چشم. روح در عربی ۱۲ معنی دارد: جان، نسیم باد، کلام خدای تعالی، جبرئیل، رحمت خدای تعالی، وحی، فراخی، افسونی که بر کسی خوانند، عیسی، زندگانی که در آن مرگ نباشد، فرشته که او به تن خویش یک صفت دارد و همه فرشتگان یک صفت، و در دیدن، بوره گویند، که بیننده‌ی خواب، جان است، که از تن بیرون آید و به آسمان رود به فرمان خدای تعالی، و هر چه دیده یا شنیده است، یاد می‌دارد و باز در تن آید؛ و بر همین قول حجت دارند.

در خبر است از پیامبر ﷺ که اگر بنده طاهر باشد، ذکر حق تعالی بر زبان دارد. اگر با این صفت بخوابد، جان او را به آسمان برند. بعضی گفته‌اند که این معنی درست نیاید، از این سبب که اگر جان از تن بیرون نرفت، فرد خوابیده حرکت و تنفس نکند. پس این هر دو در فرد خوابیده است، و تعبیر این است که، جان از تن بیرون نرود. بعضی از حکما گفته‌اند که، روح به فارسی جان بود؛ و آنچه دید، جان را خبر کند؛ و بر این قول دلیل آرند و گویند: مَثَل جان، چون آفتاب است و مَثَل روان، روشنی آفتاب. اگر قرص آفتاب در فلک خویش است، روشنی او در همه جهان گسترده است. بعضی از فلاسفه گفته‌اند که، جان و روان از اصل یکیست از راه خرد؛ پس فرقی نیست میان ایشان، زیرا که صفشان به قیاسی عقلی، چون یخ از آب است و آب از یخ.

بدان که، نَفَس به نزد ارسطاطالیس مبدأ اول است، و او بزرگتر و شریفتر از روح است. صفت نَفَس و روح از اقوال حکما و فلاسفه در کیامات که نامش ثمارالسائل مشروح تر از این بیان کرده شد، تا این قدر معلوم بود. اما در نزد اهل اسلام، روح امریست از امرهای باری تعالی؛ چنان که در کلام الله مجید یاد کرده، قوله تعالی: «و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی.» یعنی: ای محمد! سؤال می‌کند تو را از جان؛ بگو که جان از امر خداست. ما را بحمدالله والمسنه اعتقاد به قول باری تعالی و اخبار پیامبر ﷺ می‌باشد. اما از گفته‌ی آنچه پیش از این یاد کرده شده، مقصود این بود که کتاب از قول حکما خالی نباشد. ایزد تعالی ما را به طریق شرع و سنت پیامبر ﷺ و ولایت اهل بیت ﷺ نگاهدارد، و توفیق خیر و طاعت ما را کرامت کند.

✦ فصل چهارم: معرفت درستی خواب‌ها

کرمانی: هر که خواهد که درستی خواب خویش را به دلیل و علامت نیک بداند، باید جهد کند که با طهارت بر پهلوی راست بخوابد، و به هنگام خفتن، خدای تعالی را یاد کند و غذای زیاد نخورد، و نه سیر باشد نه گرسنه. چنانچه شخص با رعایت موارد فوق بخوابد، رؤیایی که می‌بیند، راست آید و خواب را فراموش نکند.

روایت است از سلمان (رضی الله عنه) که، مردی اعرابی به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دیشب چنین خوابی دیده‌ام. و خوابی آشفته آغاز کرد. رسول خدا فرمود: ای اعرابی! دیشب چه خورده بودی؟ اعرابی عرض کرد: یا رسول الله! دیشب مقدار زیادی خرماي پخته خوردم. رسول خدا فرمود: این خواب تعبیر ندارد زیرا علت خواب تو پُرخوری بوده است. معبران ناشی خواب‌های زیادی را تعبیر می‌کنند، و تعبیر آن درست از آب در نمی‌آید؛ که علت، عدم رعایت نکات دقیق مربوط به خواب است. پس معبر باید که از احتیاطات دقیق مربوط به تعبیر خواب غافل نباشد و اطلاعات لازم را از سائل بپرسد، و بعد از آن به تعبیر خواب اقدام کند، تا آنچه گوید، درست در آید.

ابن سیرین: برخی از مردم خواب می‌بینند، ولی تعبیر خواب آنها مربوط به خودشان نبوده و ممکن است برای یکی از نزدیکان آنها باشد. چنان که خواب کودک نابالغ بر پدر و مادرش تعبیر شود. اگر زن خواب ببیند، بر شوهرش تعبیر شود. قوله تعالی: «فَقَرُوا إِلَى اللَّهِ أَنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مبین.» تعبیر گریختن از بیم حاکمان در زندگانی، این است که خواب بیننده در امان حق تعالی بود. قوله تعالی: «و لیبدلهم مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.» و از این معنی تعبیر بسیار است، و هر یک در جای خود بیان شود.

✧ فصل پنجم: معرفت خواب راست و دروغ

همچنان که مردم در شکل و طبایع و سخن گفتن به یکدیگر نمانند، خواب هر یکی و هوای شهر هر کسی به یکدیگر نماند. چون بر طبع مردم خون غالب شود، از بسیاری گوشت و حلوا و شراب و چیزهای سرخ ببیند و او از بریط و چنگ و شغانه شنود و آنچه بدان ماند، چون معبر در وی نگرد و گونه سرخ بود و تن وی فربه ببیند و روی به نشاط و خرمی، نه به وقت هنگام خود؛ بدان که آن علت، غالب شدن خون است و آن خواب را اصلی نیست. و چون بر طبع مردم، صفرا غالب شود، از خوردن چیزهایی چون سیر و پیاز و فلفل و چیزهای گرم و خشک، در خواب آتش و چراغ و قندیل و گرما و چیزهای بسیار سرد ببیند، و چون معبر، وی را زردگونه ببیند و لاغر و در وی تیزی حرکت ببیند و سخن بسیار گوید، داند که صفرا بر وی غالب شده و خواب وی را اصلی نبود، زیرا که خیرگی صفراست. چون بر طبع مردم بلغم غالب شود، از خوردن چیزهای بلغم‌انگیز، چون: دوغ و ماست و شیر و غیره، در خواب نم و باران و برف و زاله و برف و چیزهای سفید بسیار ببیند. اگر معبر نیک بنگرد، گونه‌ی او را فربه ببیند و در سخن وی گرانی ببیند، داند که بلغم بر وی غالب است و خواب وی را اصلی نیست، که سببش از بلغم است. چون بر طبع مردم سودا غالب شود، از خوردن چیزهای سودا، چون: گوشت گاو نمک‌سود و ترشی‌ها و بادنجان و غیره، در خواب مار و کژدم و سیاهی و تاریکی و چیزهای سهمگین بسیار ببیند. چون معبر بنگرد رویش تیره است و با حیرت و اندیشه، معبر بدانند که سودا بر وی غالب است و خواب وی تعبیر ندارد. معبر در این چیزها که گفتیم، به تأمل نگاه کند و خواب هر یک را نیک بپرسد و بر آن واقف شود، تا بنگرد که از چهار خلط کدام غالب است، تا این حال‌ها بر وی پوشیده نباشد؛ و چون بر احوال خواب‌بیننده واقف شد، خواب را چنان تعبیر کند که واجب باشد.

این سیرین: اگر عاشق و معشوقی یکدیگر را به خواب ببینند، یا شخصی به خواب ببیند که مشغول انجام کاریست که حرفه‌ی روزانه‌ی اوست، مثلاً آهنگری خواب ببیند که مشغول آهنگریست و مثال‌های دیگر، بر معبر واجب است که چون خواب را به طور کامل از خواب‌بیننده بشنید، از او بپرسد که دیشب چه خوردی و به چه اندیشه خوابیدی، تا بتواند تعبیر واجب کند.

اگر کسی به خواب ببیند که در میان برف و یخ و سرما گرفتار است و چون بیدار شود، لحاف از رویش کنار رفته باشد؛ یا در خواب ببیند بسیار گرمش شده یا به حمام رفته و چون بیدار شود، ببیند که لحاف را به دور خود پیچیده است، برای این نوع خواب‌ها هیچ تعبیری وجود ندارد، زیرا سبب این گونه خواب‌ها، شرایط خوابیدن است؛ اگر وی درست بخوابد، چنان خوابی

را نخواهد دید.

اگر کسی خواب ببیند که از دردی می‌نالند و درد بر اندام وی افتاده بود و وی را رنجور داشت، چون بیدار شود، آن درد و عذاب را از ناراحتی عضو دردناک خود خواهد دید. اگر کسی به خواب ببیند که در جایی ادرار می‌کند، چون بیدار شود، متوجه می‌شود که به شدت ادرار دارد. این چنین خواب‌ها را اصلی نباشد و تعبیر ندارد، و به آنها خواب‌های اضمناات و احلام گویند.

❖ فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت

ابن سیرین گوید: خواب از دو حال بیرون نباشد: یا مؤمن است یا کافر؛ و اصل آن بر سیزده نوع است: اول، خواب قاضیان؛ دوم، خواب فقها؛ سوم، خواب علما؛ چهارم، خواب آزاده‌ها؛ پنجم، خواب بندگان؛ ششم، خواب مردان؛ هفتم، خواب زنان؛ هشتم، خواب مستوران؛ نهم، خواب فاسقان؛ دهم، خواب توانگران؛ یازدهم، خواب درویشان؛ دوازدهم، خواب بالغان؛ و سیزدهم، خواب نابالغان. خواب قاضی، افضل است از خواب دیگران، زیرا که فضل و عدل و انصاف و نظر کردن در کار خاص و عام و گشادن کارها و وظیفه‌ی قاضیان است. خواب فقها و علما افضل است، زیرا خدای تعالی ایشان را توفیق داده تا خلق را بر راه راست آورند و به طاعات و خیرات تشویق نمایند و از معصیت دور کنند. خواب مردان افضل است بر خواب زنان؛ قوله تعالی: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض.» و جای دیگر فرمود: «فللذكر مثل حظ الانثيين.» و جای دیگر فرمود: «فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهادة» ایزد عزوجل صبر و خرد و رای و عمارت و بزرگی و شجاعت و سخاوت و قضا و پارسایی و عدالت و غیره را در نهاد مردان قرار داده است؛ خواب صالحان افضل است از خواب فاسقان، زیرا صالحان به نیکی و طاعت میل کنند و از معصیت دور باشند؛ و خواب فاسقان در روز قیامت حجت بر ایشان باشد، چنان‌که بر کافران، زیرا که فاسق بر معصیت اصرار کند و به روز قیامت نیندیشد. پیامبر ﷺ فرمود: «الدُّعَاةُ اَلْعُلَا خَيْرٌ مِنَ الْاِئِدِ السُّفْلَى.» یعنی: دست بخشنده بهتر از دست ستاننده است. خواب گدایان را اصلی نیست، زیرا گدایان همواره دل را به غم و اندوه و اندیشه‌ی عیال و فرزندان مشغول دارند. چون درویشان خواب نیکو بینند، اثرات دیر پدید آید؛ و چون خواب بد بینند، سریع تعبیر می‌شود، اما خواب توانگر بر خلاف این بود. خواب کودکان نابالغ ضعیف است، زیرا شهوت بر ایشان غالب است و ادب و عقل کامل ندارند. بعضی از معبران گویند، اگر کودک نابالغ خواب نیکو ببیند، نیکی آن بر پدر و مادر بود، و بدی آن زیان ندارد. خواب کودکان نابالغ را دو قول است: یک قول این است که خواب ایشان درست و راست‌تر بود و حکمتش زودتر پدید آید، زیرا دل کودک رنگ گناه نگرفته و از شغل دنیا

نارغند؛ قول دیگر آن است که خواب کودک تعبیر ندارد، زیرا عقل و آگاهی کودک به کمال نرسیده. همچنین برخی از معبران گفته‌اند که، خواب آدم مست و فرد جنب و زن حائض تعبیر ندارد. اما ابن سیرین خلاف این را گوید، زیرا مشرک، جهود و ترسا که غسل جنابت نمی‌کنند و دایم الجنب هستند، خوابشان تعبیر ندارد.

روایت است که، صفیه بنت رحی در خیبر به خواب دید که ماه و آفتاب در کنار هم هستند. چون از خواب بیدار شد، امیر خیبر را از آن خواب باخبر کرد. امیر مشتی بر صورت صفیه زد و گفت: اگر این خواب راست باشد، محمد ﷺ خیبر را تخسیر کند و تو را به زنی گیرد. روز دیگر محمد ﷺ خیبر را گرفت، و لشکر اسلام صفیه را پیش وی آوردند. حضرت رسول ﷺ از صفیه پرسید: که این کیبودی صورت تو از چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! من چنین خوابی دیدم. و قصه بگفت و همچنان خواب وی راست آمد.

❖ فصل هفتم: فرق میان خواب

کرمانی: خواب مسلمانان بهتر است از خواب کافران؛ و خواب دانا بهتر و راست‌تر است از خواب جاهل؛ و خواب صالح بهتر از خواب فاسق است؛ و خواب مرد نیکوکار بهتر از خواب مرد بدکردار است. قوله تعالی: «ام حَسِبَ الَّذِينَ احْتَرَسُوا أَن نَّجْعَلَهُم كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.» خواب پیر بهتر و راست‌تر از خواب جوان است؛ و خواب جوان بهتر و راست‌تر از خواب کودک است. پس معتبر باید به وقت گذاردن خواب، سؤال و الفاظ پراکنده کند و جمله را قیاس اصلی راست کند؛ چنان که لفظ اول را به آخر برد و لفظ آخر را به اول آورد، آن وقت تعبیر کند، و هر کدام لفظ را قوی‌تر ببیند، به اصول همان لفظ تعبیر کند، تا جوان و زن کلام را نگاه داشته بود تا وی را غلط نیفتد و آنچه گوید، درست و صواب گوید. چون علمای قدیم به این سان کردند و آنچه گفتند، صواب و راست آمدی.

مردی از ابن سیرین سؤال کرد: به خواب دیدم که اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیرش این است که به حج روی. در همان وقت مرد دیگری به او گفت: در خواب اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیر خوابت این است که تو را به دزدی متهم سازند. شاگردان گفتند: یا استاد! در یک ساعت یکی را تعبیر حج کردی، و دیگری متهم به دزدی، در حالی که صورت هر دو خواب یکی بود، پس علت چیست؟ ابن سیرین گفت: درون یکی را خیر دیدم، حج‌گذاری «و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا»، و بر آن دیگری سیمای بد دیدم، و گفتم که تو را به دزدی متهم کنند «ثم

حضرت صادق علیه السلام فرماید: خوابی که به روز بینند، تعبیر آن در چند روز می شود؛ و خوابی که در شب بینند، تعبیر آن شش ماه بود و دورتر تا یک سال و گاه تا بیست سال؛ چنان که خواب یوسف بعد از بیست سال تعبیر شد. و باشد خواب تا چهل سال بکشد؛ چنان که پیامبر در کشتن امام حسین علیه السلام و آن، چنان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به خواب دید که بکی خون او خورد. و بعد از چهل سال امام حسین را کشتند.

جابر: تعبیر خواب شب قوی تر از خواب روز بود. خوابی که در اوّل شب ببیند، درست نباشد زیرا سببش تفکر و اندیشه و امتثال بود. خوابی که نیمه شب ببیند، درست نباشد، زیرا که اضعاف احلام بود که شیطان به مردم نماید. بهتر و درست ترین خواب ها آن است که سحرگاه، به وقت صبح یا بعد از صبح دیده شود؛ زیرا که خواب سحرگاه را فرشته مقرب از لوح محفوظ به مردم نماید؛ پس بدان سبب، تعبیرش درست و راست یود.

ابن سیرین: خوابی که در اوّل شب ببیند، حکم تعبیرش به چهل سال تمام شود. اشعث گوید بسیار خواب هاست که تعبیرش دیر به ظهور رسد. اگر نیمه ی شب خوابی ببیند، حکم تعبیرش به پنج سال ظاهر شود. اگر سحرگاه ببیند، حکم آن ده روز ظاهر شود. خلاصه، هر چه خواب به روز نزدیک شود، تعبیرش زودتر و درست تر بود.

✦ فصل هشتم: دانستن علم زجر و فال

دانیال: هر که خواهد تعبیر کند، ناچار بود او را از آنکه علم زجر و فال که حکمای قدیم آزموده یاد کرده اند آن را نیک بداند. چنان که اگر کسی از خواب بگوید، معبر باید که نام او بپرسد؛ اگر نامش دلیل بر خیر کند، چون: احمد و محمد و علی و حسن و حسین و نعمت و فضل و سهل و بشیر و حبیب و محبوب و فتح و فرج و صالح و مانند این، بماند که این جمله دلیل بر خیر و نیکی بود. خرمی که بدان کس رسد؛ اگر نامش به خلاف این بود، دلیل بود بر شرّ و غم و اندوه که به او رسد. چون سائل از وی تعبیر خواهد، می پرسد و معبر در آن زمان از پیش خود اسب و استر یا خر ببیند تعبیر این است که، خوابش نیکو بود و نیز آن کس سفر کند، خاصه که اسب و استر را با زین و لگام در خواب ببیند؛ قوله تعالی: «والخیل و البغال و الحمیر لتركبوها و زینة». اگر سائل از وی تعبیر بپرسد و در آن زمان کلاغ بانگ کند، دلیل بر خیر و نیکی بود که به او رسد. اگر کلاغ دوبار بانگ کند، دلیل بر شرّ و بدی بود که به او رسد.



اندوه است که به تورسد. پس در آن هفته دزدی دیوار خانه‌ی او را سوراخ کرد و آنچه داشت، جمله را بُرد. عبدالله یارانش را گفت: من شما را گفتم که چون کسی تعبیر خواب را پرسید و کلاغ دوبار بانگ کند، بر مضرت بود؛ اگر چهار بار بانگ کند، تعبیر خیر و نیکی بود؛ اگر شش بار بانگ کند، بسیار خوب باشد و هر آرزویی را نیت کند، زود برآورده شود.

ابن سیرین: زجر و فال مرغ آن است که اگر کلاغ بانگ فرد کند؛ یعنی یک بار یا سه بار یا پنج بار، دلیل بر نیکویی بود، علامت آن بود که صاحب‌خانه به مرادش رسد. بدان که، خواب‌های پاییز و زمستان تعبیری ضعیف‌تر از خواب‌های بهار و تابستان دارند.

حضرت صادق علیه السلام: خواب را فالتی در گروست؛ و این فال چنان بود که مردی به نیتی بخوابد، و خواهد که احوال نیک و بد آن را بداند. اگر در خواب، گوسفند یا بَرّه یا اسب و مانند این چیزها ببیند که از گوشت او می‌خورد، این جمله نیک بود و علامت آن بود که مراد او حاصل شود. اگر در خواب، شتر و مار و کژدم و سگ و مؤمن ببیند، اینها بد بود و کارش مطابق میلش درست نشود. اگر دید که دری بسته برای وی باز شود و یا طعام شیرینی یافت و از آن خورد، تعبیر این است که، مراد وی حاصل شود و به کام دل برسد. اگر بر خلاف این ببیند، بد بود.

✦ فصل نهم: معرفت خواب فراموش شده

حضرت صادق علیه السلام فرماید: اگر کسی خوابی که دیده است، فراموش کرده و مایل است بداند چه خوابی دیده است، معتبر باید نام او را بپرسد و حرف‌های نامش را بشمارد و از آن پس نه نه طرح کند و باقی را نگاه دارد، و مشخص کند که چند تا باقی مانده است به طور مثال، اگر ۹ مانده بود، خواب شهرها را دیده است و تعبیرش فساد است؛ قوله تعالی: «وكان في المدينة تسعة يُفسدون في الارض و لا يُصلحون». اگر هشت باقی بماند، در خواب سفر یا ازدواج دیده است؛ قوله تعالی: «ثمانی حج فان اتمت عشرأ فمن عندك». اگر هفت باقی بماند، دلیل بر دکان و سکان بود؛ قوله تعالی: «و يقولون سيع بقرت ياكلهن سيع عجاف». اگر شش مانده بود و خواب بیننده صالح و مستور بود، فرشتگان و مردمان صالح را به خواب دیده است، و تعبیرش تمامی شغل او بود؛ قوله تعالی: «خلق السموات و الارض في ستة ايام ثم استوى على العرش». اگر پنج یا چهار باقی ماند، به خواب اسب‌ها و سلاح‌ها دیده است. «في اربعة ايام سواء للسانلين». اگر سه باقی ماند، با کسی راز گوید؛ قوله تعالی: «ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم»، و جای دیگر فرمود: «ثلاثة ايام الا رمزاً». اگر دو مانده بود، با کسی دیدار کند که او را به دین و دنیا منفعت رساند؛ قوله تعالی: «ثانی اثنين اذهما في الغار» و تعبیرش آن است که از آنچه ترسد، ایمن شود و آنچه امید دارد، به او رسد.

بگرفت، تعبیر این است که، کار وی به دست یک نامرد افتد؛ اما اگر همین خواب را در روز ببیند، تعبیرش این است که بیمار شود.

روایت است که زنی به پیامبر ﷺ گفت: به خواب دیدم که ستون سقف خانه‌ام شکست. حضرت فرمود: شوهرت از سفر باز آید. بار دیگر آن زن همین خواب را دید و دوباره خدمت پیامبر ﷺ رسید. این بار پیامبر ﷺ نشسته بود و ابوبکر پیش وی بود. زن خوابش را گفت و تعبیرش را پرسید. ابوبکر جواب داد: شوهرت بمیرد. هر دو خواب یکی بود، اما تعبیرش تغییر کرد؛ و این تغییر به خاطر مختلف بودن وقت بازگو کردن خواب و تغییر ظاهر زن بود.

اعشی به شعبی گفت: در خواب دیدم که در فروش گندم، به جای گندم به مردم جو می‌فروختم. شعبی جواب داد: شعر را به قرآن بدل کنی- گندم و جو از اصل تعبیر را عوض می‌کنند. اگر یکی از اصحاب همین خواب را ببیند، نیکو بود، اما در حکم تعبیرش تأخیر شود. خوابی که در فصل تابستان دیده شود، تعبیرش زودتر اتفاق افتد. در هر فصلی تعبیر خواب به نوعیست. اگر در فصل پاییز خواب ببیند، تعبیرش درست نیاید و ضعیف بود.

گویند مردی به ابن سیرین گفت: به خواب دیدم که هفتاد برگ از یک درخت را شمردند و به من دادند. ابن سیرین گفت: هفتاد چوب بر بدن تو بزنند! پس هم در آن هفته او را هفتاد چوب زدند. سال دیگر آن مرد همین خواب را دید و از ابن سیرین تعبیر خواست. ابن سیرین گفت: در این سال هفتاد هزار درم نقره به تو رسد. مرد گفت: همین خواب پارسال دیدم، گفתי هفتاد چوب بر بدن تو بزنند، و امسال این گونه تعبیر می‌کنی که هفتاد هزار درم نقره به تو رسد! تعبیر این خواب چگونه است؟ ابن سیرین گفت: پارسال که از من پرسیدی، وقت پاییز بود که درختان خشک بودند و برگ‌های درخت فرو ریخته؛ و حکم، آن بود که تو را معلوم کردم. اما اکنون فصل بهار است و درختان روی به اقبال دارند؛ و حکم، آن است که گفتم. پس در آن سال، هفتاد هزار درم نقره او را حاصل گردید.

دانیال: اگر از معتبر در اقبال روز، تعبیر خواب پرسند، یعنی از بامداد تا هنگام نیمروز، تعبیرش بر خیر کند. اگر بعد از ظهر تا شبانگاه پرسند، تعبیرش بر شر کند.

جابر: راست‌ترین خواب‌ها آن است که شخص در وقت سحر تا وقتی آفتابی برآید، خواب ببیند. اگر خواب در روز ببیند، وقتی آفتاب در وسط آسمان باشد، بهتر است. راست‌ترین خواب‌ها وقت شکفتن درختان و وقت رسیدن میوه‌هاست؛ و خوابی که در زمستان ببیند، از لحاظ تعبیر ضعیف‌تر باشد. تعبیر خوابی که در بهار دیده می‌شود، چون در این فصل جهان روی در اقبال دارد و برگ‌ها از درختان بیرون آیند و صحرا از سبزه و نباتات خرم شود، قوی باشد.



◇ فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر

دانیال: معتبر باید مردی مُصلح و دانا و حلیم باشد، از راه معصیت و خطا دور باشد و هنگامی که از وی تعبیر پرسند، عقل و هوش او به جا باشد؛ خواب را از سائل به طور کامل بشنود و بداند که خواب‌بیننده حاکم است یا رعیت، مهتر است یا کیهتر، عالم است یا جاهل، غریب است یا آشنا، توانگر است یا درویش، مرد است یا زن، پیر است یا جوان، خواب را در روز دیده یا در شب، در تابستان دیده یا در زمستان، فارغ دل است یا درویش، و به هوش بود یا به اندیشه. چون این اطلاعات را بداند، هر یک را به قیاس عقلی تعبیر کند؛ و آنچه بر وی مشکل بود و نداند، به سائل بگوید که این خواب را ندانم. معتبرین باید بدانند، علی‌رغم اینکه ابن‌سیرین در علم تعبیر خواب داناترین بود، بیشتر خواب‌ها را تعبیر نمی‌کرد. روایت است از ابوالمقدم که گفت: من پیوسته نزد ابن‌سیرین حاضر بودم و ملاحظه می‌کردم که او از هر سی یا چهل خواب، یکی را تعبیر می‌کرد. معتبر باید اول خواب را به طور کامل بشنود و در آن تأمل کند؛ اگر خواب، طبیعی و درست باشد، آن را تعبیر کند. اگر حشوی در میان بود، آن خشم را نادیده بگیرد و بر اصل تعبیر کند. اگر مختلف باشد و هیچ‌یک دیگر نماند، آن خواب اضغاث و احلام است. اگر معتبر خوابی را بشنود و تعبیر آن بد باشد، و نخواهد تعبیر بد را به خواب‌بیننده بگوید، باید به نوعی آن را بپوشاند و دیگر سؤالی نکند. در این گونه موارد، ابن‌سیرین خواب‌بیننده را از تعبیر خوابش مطلع می‌کرد، یا به شکلی نیکو چنان تعبیری را می‌پوشاند.

کرماتی: اصول، سه چیز است: اول، جنس؛ دوم، صنف؛ سوم، طبع. جنس، چون درختان و درکان و مرغان بود. و این همه، در تعبیر مردان، صنف آن است که معتبر نداند که این درخت و مرغ از چه چیز است و از چه صنف است. اگر درخت گردو بود، معتبر بداند که مرغ عجمی بود؛ زیرا که در عرب، درخت گردو نباشد. اگر درخت خرما بود، عربی بود؛ زیرا که خرما در عرب بیشتر بود. اگر مرغ طاووس بود، مرد عجمی بود. اگر شتر مرغ بود، بداند که مردی عرب بود؛ و بداند که طبع درخت از چه نوع است، و تعبیرش بر نوع آن درخت کند. اگر درخت گردو بود، مرد توانگر بود، لیکن بدمعامله و بخیل و شنیع بود؛ زیرا که چون گردو را تکان بدهی، بانگ دارد، و تا وی را نشکنی، مغزش بیرون نیآوری. اگر درخت خرما بود، کاری اختیار و آسان بود؛ چنان که حق تعالی در قرآن مجید فرماید: «كَشِجْرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» و شجرة طيبة در اینجا درخت خرما می‌باشد. اگر مرغی بود که می‌پرید، بداند که مردی سفرکننده بود. پس طبع مرغ نیز باید دانست. چنان که اگر کلاغ بود، مرد بدعهد و فاسق و نابکار باشد. اگر عقاب بود، پادشاهی ظالم و نابکار باشد. بیننده‌ی

خواب باید راستگو و بادبانت باشد، و خواب خود را بدون کم و زیاد برای معبر تعریف کند. اگر کسی خوابی ببیند، و از آن خواب در ترس باشد، باید سه مرتبه آیه الکرسی بخواند و بگوید: «اعوذُ بِرَبِّ مُوسَى و اِبْرَاهِيمَ مِنْ شَرِّ رُؤْيَايِی الذی رَاَيْتُهَا فِی مَنَامِی اَنْ تَضُرَّنِی فِی دِیْنِی و دُنْیَایِ مَعِیْشَتِی عَزَّ جَارک و جَلَّ ثَنَاتک و لا الهَ غِیرَک.» اگر بعد از آن نماز کند و صدقه دهد و خدای تعالی راستایش کند، خداوند شر آن خواب از وی بگرداند.

جابر: ابلیس در همه خوابها اعتراض کند و خویشتن را در همه چیزها مانند کند، مگر خدای عز و جل، پیامبران، امامان، فرشتگان، ماه، آفتاب، ستارگان و آفریده‌های عظیم، که حق تعالی برای صلاح خلق آفریده است؛ و بر قول پیامبر ما به این چیزها که یاد کردیم، بر صفت این چیزها خویشتن را نتواند نمود. اگر وی را قدرت بودی، خود را به صورت پیامبری نمودی و بسیار فتنه افکندی میان بندگان خدا؛ که گاه به صورت پیامبری درمی آورد و می گفت: من از تو خوشنودم! تو هر چه خواهی بکن. با دیگری گفتی که: من آفریدگار توأم. همه گناهان تو را عفو کردم. دل فارغ دار! و چیزهایی گوید که آن بنده گمراه شود. پس ایزد تعالی شیطان را آنقدر توانمند نکرده است که بتواند خود را مثل آنان کند.

حضرت صادق (ع): هرگاه شیطان قصد کند خود را به صورت پیامبری درآورد، آتشی از آسمان فرود آید و وی را بسوزاند؛ و صعب ترین کارها بر ابلیس آن بود. لاجرم، دل مؤمن روشن و آراسته باشد به نور ایمان، و نیک از بد به قوت خداوند بداند. بعضی گفته اند، خوابی که مرد مؤمن ببیند، تعبیرش آن است که عنایت و الهام خداوند با او باشد.

✧ فصل سیزدهم: در نگهداشتن معرفت سائل

کرمانی: معبر باید صبر، خرد، آرامش و هشیاری کامل داشته باشد، و خواب خواب بیننده را خوب بشنود و دریابد که حاکم است یا رعیت. معبر باید بر دین، عقل و هوش خواب بیننده واقف شود و بداند که سخن او راست است، و بداند که با چه اندیشه‌یی خوابیده بود و قبل از خواب چه خورده بود. ادب سائل آن است که خدای عز و جل را یاد کند و در وقت سؤال، خواب خود را راست بگوید: «اصدقاکم الرؤیا اصدقکم حدیثاً.» یعنی: هر که راستگوتر باشد، خواب او راست تر خواهد بود.

حضرت صادق (ع): مردم عاقل را واجب بود که با طهارت بخوابند، و به هنگام خفتن، ایزد تعالی را یاد کنند و این دعا را در وقت خفتن بخوانند: «اللهم این الیک نفسی و وجهت وجهی الیک و فوضتُ امری الیک لا ملجاء و لا منجأ منک اِلَّا الیک تبارک و تعالی انت الغنی و نحن فقراء الیک و أتوبُ الیک یا رب انا هارب منک الیک اللهم انّی رؤیا صادقة غیرُ کاذبةٌ صالحةٌ غیر



کراهه ساره غیر فخریه نافقه غیر صاده» و بر پهلوی راست بخوابد و چون بیدار شود، ایزد عزوجل را یاد کند. اگر خواب نیکو دیده باشد، شکر کند و صدقه دهد. اگر خوابی شوریده دیده باشد «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گوید و سوره‌ی قل هو الله احد بخواند و بگوید: یا رب! تو دانی، و من ندانم؛ تو خیر این خواب را به من و مسلمانان برسان؛ اگر بداست، از من و همه مسلمانان دور کن؛ «یا ارحم الراحمین و یا مجیب دعوة المضطّرين!» و باید که به وقت خفتن و برخاستن و شروع هر کار، این دعا را بخواند: «بسم الله الَّذی لا یضرّ مع اسمُه شیئی فی الارض و لا فی السماء و هو السَّمیعُ العَلیم.» و با تعداد چون از نماز فارغ شود و در خویشتن بخواند از قرآن و دعوات آنکه برخیزد و به نزدیک معتبر رود شاد و خندان نه غمناک و مستمند. و باید که به وقت نیک برود و خواب خویش را سؤال کند و زیاد و کم بگوید و معتبر خواب سائل را تمام بشنود؛ آن گاه چنان که واجب کند، جواب دهد.

ابن سیرین: بر معتبر واجب است که پرهیزگار و پاک‌دین باشد؛ و تن خود را از فساد و حرام نگاه دارد؛ خوش طبع و لطیف باشد؛ در غریب و درویش بهتر نگاه کند؛ و در خواندن قرآن خطا نکند و در مطالعه کتاب‌های تعبیر جهد کند؛ پیوسته به طهارت باشد و به دوست دروغ نگوید؛ برای دشمن خواب را عوضی تعبیر نکند و اسرار مردم نگاه دارد.

جابر: چون کسی خواب دیده بود، باید که به وقت نیک با معتبر باز گوید و هیچ کم و زیاد نکند، زیرا خواب راست جزئیست از چهل و شش جزء پیامبری. در خبر است از پیامبر ﷺ که: هر کس خواب دروغ سازد، امانت را خیانت کرده باشد. و هر کس بر من که رسولم دروغ گوید، چنان است که بر نسب خویش فساد می‌کند، و گواهی تباهی بر خود می‌دهد.

✧ فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر

ابن سیرین: معتبر باید از نام، شأن، دین، سیرت و میزان عقل، فهم، علم و ادب خواب‌بیننده آگاه شود؛ و به وقت خواب دیدن و وقت سؤال کردن و فصل و سال توجه کند؛ و آنچه به صواب نزدیکتر باشد، تعبیر کند.

جابر: چون کسی از تعبیر خواب پرسد، معتبر باید نام وی و نام پدرش را بپرسد. اگر نام‌ها از جمله‌ی نام‌های پیامبران باشد، تعبیر از طریق زجر و قال، بر خیر و بشارت و خرمی باز گوید. اگر نام او ابو جهل، ابولهب، ابوالحکم و مانند آن باشد، دلیل بر شرّ و مضرت باشد. بیشتر خواب‌ها را در روز شنبه و اوّل روز پرسند، زیرا که اوّل ساعت از روز شنبه زحل باشد. اگر در اوّل روز یکشنبه پرسند، دلیل بر خیر کند به آن شب؛ که اوّل روز یکشنبه آفتاب را بود. اگر در اوّل روز دوشنبه

پرسند، دلیل بر خیر و خرمی کند و به زودی مراد حاصل شود؛ زیرا که اول روز دوشنبه ماه باشد. اگر در اول روز سه شنبه پرسند، دلیل بر فتنه و غم و اندوه باشد؛ زیرا که اول ساعت روز سه شنبه مزیح است. اگر در اول روز چهارشنبه پرسند، آن بد باشد؛ زیرا ایزد تعالی قوم هود و اصحاب الرس و نمود را در اول روز چهارشنبه هلاک کرد، و حکما این روز را به فال نگیرند. اول ساعت از روز چهارشنبه عطار است. اگر در اول روز پنجشنبه تعبیر خواب را پرسند، دلیل بر سعادت و نیکویی باشد؛ زیرا اول ساعت از روز پنجشنبه شتر است. اگر اول روز آدینه تعبیر خواب پرسند، آن هم دلیل بر سعادت بود؛ زیرا روز آدینه زهره است. معبر باید در علم تعبیر خواب مجرب باشد، تا تعبیر یأوه نکند، و در تعبیر، جمیع جوانب لازم را در نظر گیرد.

حکایت: مهدی ابن منصور شیخی به خواب دید که روی او سیاه شده بود. چون بیدار شد، از معبران تعبیر خواب خود را خواست. آنها فرمودند و گفتند: ابراهیم ابن عبدالله کرمانی در علم تعبیر استادتر از همه ماست. به دستور مهدی، ابراهیم را حاضر کردند. ابراهیم گفت: تو را دختری آید. معبران گفتند: چگونه؟ ابراهیم گفت: از قول خدای تعالی: «و اذا بشر أحدكم بالأنثی ظل وجهه مسوداً و هم کظیم.» در آن روز مهدی را دختری آمد. سپس مهدی ده هزار دزم به ابراهیم بخشید؛ و هزار دزم دیگر هم در آن ساعت که دخترش متولد شد، به او داد.

حکایت: جل معبر گوید: شخصی در خواب دید که دگر او را بریده‌اند. از معبران تعبیر خوابش را پرسید. برخی گفتند که زود بمیرد؛ برخی گفتند از اهل بیت جدا شود؛ برخی گفتند منزلت او کم شود؛ برخی گفتند نسل او منقطع شود؛ برخی گفتند زنش را طلاق دهد؛ و برخی گفتند مال و زندگانی اش تمام شود. هنوز چندی نگذشته بود، که خواب بیننده زنش را طلاق داد، و با فرزندان به قصد بازرگانی سفر دریا کرد. و چون به کشتی نشست، بادی سخت برخاست و کشتی را غرق کرد. او و فرزندان همه هلاک شدند و اموالش نیز غرق شد، و یک ماهی، دگر او را خورد. بنابراین خواب را نباید نزد هر کس گفت. همچنین تعبیر خواب را نباید از زن‌ها و کودکان و دشمنان خواست؛ از آن سبب که معبر، خواب را چنان تعبیر کند که شود. دو تن از یاران یوسف در زندان از وی خواب پرسیدند. چون یوسف علیه السلام تعبیر کرد، یکی را بد آمد و تعبیر خواب دیگری خوب. همان طور که یوسف تعبیر کرده بود، یکی را دار زدند، و یکی را به سمت شرابداری برگزیدند.

حضرت صادق علیه السلام: خواب، به قول جاهلان تغییری نمی‌کند، اما خواب بیننده نباید تعبیر خواب خود را از چهار گروه بپرسد: یکی، از بددینان؛ دوم از زن‌ها؛ سوم از جاهلان؛ و چهارم از دشمنان؛ زیرا در گزاردن خواب توسط ایشان خیر نباشد.



✧ فصل پانزدهم: مقلوب بودن تعبیر

تعبیر بسیاری از خواب‌ها به عکس باشد.

ابن سیرین: طاعون در خواب، جنگ است به بیداری؛ و مصحف (قرآن) در خواب، حکمت است به بیداری؛ و حکمت در خواب، مصحف باشد به بیداری؛ و گریستن در خواب، خندیدن بود به بیداری؛ و خندیدن در خواب، گریستن باشد به بیداری؛ و ملخ در خواب، لشگر و غوغا باشد به بیداری؛ و لشگر در خواب، ملخ بود به بیداری؛ و بیک در خواب، زمین پیمای بود به بیداری؛ و خواب خانه خراب، دلیلش مرگ صاحب خانه بود به بیداری؛ و زن خواستن در خواب، کشت در بیداری بود. قوله تعالی: «نِسَاؤُكُمْ حَرْبٌ لَّكُمْ فَاتُوا حِرَّتَكُمْ أُنْتُمْ شِئْتُمْ». نیک کردن در خواب، کرباس بافتن بود در بیداری؛ و عکس آن؛ و سیل در خواب، دشمن بود به بیداری؛ و هر چیز نو که تعبیر آن نیک باشد، کهنه‌ی آن بد باشد؛ و هر چیزی که نو آن بد باشد، در خواب، کهنه‌ی آن نیک بود؛ چنان که خواب دیدن پوشیدن کفش نو، غم و اندوه بود به بیداری. اگر کسی در خواب کفش کهنه پوشید، خرمی و شادی بود در بیداری. اگر خادم خردمند در خواب ببیند، بد باشد. از این گونه خواب‌ها و تعبیرها بسیار است؛ که در جای خود در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد. ان شاء الله.

✧ فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و پیامبران در خواب

بدان! که خلائق روحانی و نورانی اند، پس تعبیر فرشته از در وجه است: یکی، پادشاهی بود کامکار و با دین و دیانت؛ دوم، پرهیزگاری لطیف و زاهد و خوش طبع و مطیع و فرمانبردار خدای عز و جل؛ چنان که خداوند در قرآن مجید فرموده: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». بدان! که از جمله‌ی فرشتگان، چهار فرشته نیکوتر و بهتر از همه فرشته‌هایند: اول، جبرئیل؛ دوم، میکائیل؛ سوم، اسرافیل؛ چهارم، عزرائیل. تعبیر هر یک را بیان می‌کنیم.

ابن سیرین: اگر جبرئیل را در خواب، خوش طبع و گشاده‌روی ببیند، چنان که صورت اصلی اوست، تعبیر این است که، بر دشمن چیره شود و به مراد برسد و از غم رها گردد. اگر وی را به خلاف این دید، دلیل اندوه باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را وعده‌ی نیکو یا مژده داد، یا از کاری بازداشت، تعبیر همان باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را چیزی داد، تعبیر این است که، از حاکم منزلت و بزرگی یابد. بعضی از معتبران گفته‌اند که، اگر در خواب ببیند که جبرئیل یا میکائیل چیزی به وی داد، تعبیرش ترس و بیم عظیم باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل شد، و مردمان وی را گفتند که او جبرئیل است، تعبیر این است که، امانت‌دار و دانشمند شود، و مرادش حاصل گردد.

مجید یاد شده است: «إِقرءْ کتابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلِيكَ حَسِيبًا». اگر در خواب ببیند که فرشتگان بر وی سلام داده، و به چشم حرمت به او نگاه کردند، تعبیر این است که، حق تعالی او را بر دشمنان پیروز کند، و عاقبت کارش نیکو شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان با هم در جایی فرود آمدند، تعبیر این است که، مردم آن دیار از غم‌ها رهایی یابند و بر دشمن چیره شوند؛ زیرا فرشتگان به نصرت پیامبر به زمین آمدند.

کرمانی: دیدن فرشتگان در خواب، بشارت باشد و راز حق تعالی. اگر در خواب ببیند که فرشته او را وصیت کرد یا پند داد، تعبیر این است که، از دنیا شهید بیرون رود. اگر فرشتگان مقرب را در جایگاهی ببیند، تعبیر این است که، اهل اسلام با کافران جنگ کنند، و حق تعالی اهل اسلام را بر ایشان ظفر و نصرت دهد. اگر در آن جا رنج و سختی و قحطی باشد، خدای تعالی رنج و قحطی را از اهل آن منطقه دور کند. اگر در خواب ببیند که خود فرشته شد و با آنها به آسمان رفت، تعبیر این است که، در دنیا زهد اختیار کند و دست از این جهان بشوید و راه آخرت پیش گیرد. اگر در خواب ببیند که با ایشان به آسمان رفت و از آن جا به زمین آمد، تعبیر این است که، زود از دنیا رحلت کند، و نامش در جهان به خیر و نیکی باقی بماند.

جابر: اگر در خواب ببیند که فرشته‌ی مقرب با شادمانی به او نگاه کرد، تعبیر این است که، عدل و داد ببیند، و پس از بیماری تندرستی یابد، از ترس و بیم ایمن شود و خیر فراوان ببیند و غزا کند. اگر خویش را به صورت فرشته ببیند، تعبیر این است که اگر او غمناک باشد، از غم رهایی یابد؛ اگر وام‌دار باشد، وامش پرداخت کند؛ اگر در بیم و خیر مرده داد، تعبیر این است که، بزرگی وی را از شغلی باز دارد. اگر در خواب ببیند که فرشته او را چیزهایی عطا داد، تعبیر این است که، وی به قدر آن، از بزرگی عطا یابد. اگر در خواب ببیند که گروه فرشتگان به استقبال او آمدند، تعبیر این است که، دولت و اقبال دوجہانی یابد. اگر در خواب ببیند که جمله‌ی فرشتگان به دیدن او آمدند، تعبیر این است که، اجل او نزدیک باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را به آسمان بردند، تعبیر همان است. اگر در خواب ببیند که از آسمان فرود آمدند، و در دست، چراغ و تیغ دارند، تعبیر این است که، او را فرزندی عالم و دانا آید. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامه‌ی سفید یا سبز دادند، تعبیر این است که، کسی از خویشان او بمیرد، یا او را اجل فرا رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان جامه‌ی سیاه به او دادند، تعبیر این است که، کافر شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان زرد دادند، تعبیر این است که، بیمار شود و توبه کند. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در وی به شادی و خرمی نگاه می‌کردند، تعبیر این است که، عاقبت کارش به هلاکت رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان روی از او بگردانیدند، باید توبه کند و به سوی خدا برگردد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامع قرآن



یا خطی نوشته دادند، تعبیر این است که، او را با کسی حکم و داوری افتد، و او بر حق بود و بر خصم غلبه کند. دیدن فرشتگان در خواب، اگر به صورت پیر ببیند، دلیل بر اشتغال وقت کند؛ اگر به صورت حیوانات ببیند، دلیل بر روزگار گذشته که در اوست؛ اگر به صورت کودکان ببیند، دلیل بر وقت آینده کند.

✧ فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در خواب

ابن سیرین گوید: مراتب پیامبران بر سه وجه است: اول، اولوالعزم؛ دوم، مرسل و سوم، نبی. پیامبران اولوالعزم، مثل: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ. پیامبران مرسل که جبرئیل بر آنها نازل شده است، سیصد و سیزده تن هستند. بر پیامبران نبی نیز جبرئیل نازل شده است. هرکس پیامبر اولوالعزمی را به خواب ببیند، تعبیر این است که، بزرگی یابد. هر که مرسل به خواب ببیند، بر دشمن ظفر یابد. هر که نبی به خواب ببیند، تعبیر این است که، او بر صلاح دین و دیانت است.

جابر: هر که پیامبر اولوالعزمی را در خواب ببیند، اگر در جایی که هست، جنگی درگیرد، مردم آن جا بر دشمنان چیره شوند. اگر در غم و سختی گرفتار باشد، ایزد تعالی ایشان را از غم و سختی رهایی بخشد. اگر چیز دیگری باشد، دیدن آن پیامبران، ایشان را بشارت بود در خیر و صلاح دین. اگر در خواب ببیند که پیامبری در جایگاهی بود، و بر اهل آن جا دعای بد می‌کرد، تعبیر این است که، حق تعالی محنت و بلای عظیم بر ایشان فرستد چنان که رهایی نیابند، مگر توبه کنند و به سوی خدای تعالی بازگردند.

کرمانی: هر بنده‌ی مؤمنی که پیامبری را بر جای خود تازه‌روی و شادمانه ببیند، تعبیر این است که، ببینده‌ی خواب عزّ و جاه و بزرگی یابد، و او را بر دشمنان ظفر دهد. اگر پیامبری را خشمناک ببیند و از او چیزی بشنید، تعبیر این است که، از علم آن پیامبر بهره یابد و شادمان شود. اگر در خواب ببیند که پیامبری را بگشت، تعبیرش شکستن عهد و امانت است؛ قوله تعالی: «فبما نقضهم ميثاقهم».

حضرت صادق (ع): اگر حضرت آدم را به خواب ببیند، اگر خواب ببیننده از اهل صلاح باشد، بزرگی یابد؛ قوله تعالی: «فصی آدم ربه فغوی ثم اجتیه ربه فتاب علیه». اگر در خواب ببیند که با آدم سخن گفت، تعبیر این است که، علم و دانش بیاموزد؛ قوله تعالی: «و علم آدم الاسماء كلها». اگر در خواب ببیند که آدم دست او را بگرفت، تعبیر این است که، بزرگی یابد. اگر در خواب ببیند که از آدم اطاعت نداشت، تعبیرش بد باشد و عاصی شود. اگر حوّا را به خواب ببیند، تعبیر این است که، اقبال این جهانی یابد، فرزندانیش زیاد گردند و کام دل یابد. اگر شیث (ع) را ببیند، تعبیر این است که،



عیش خوش یابد و فرزنداناش افزون شوند. اگر ادریس علیه السلام را در خواب ببیند، تعبیر این است که، کارش نیکو، و عاقبتش محمود شود. اگر نوح علیه السلام ببیند، تعبیر این است که، عمرش دراز شود، لیکن از دشمن رنج و سختی یابد. اگر هود علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، دشمنان بر وی افسوس کنند، و عاقبت بر ایشان ظفر و نصرت یابد. اگر لوط علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کارهای او به صلاح آید. اگر صالح علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از جایی به جای دیگر نقل مکان کند، و سرانجام کارش نیک شود و در خیرات به روی او گشاده گردد. اگر ابراهیم علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را حج روزی کند؛ بعضی از معتبران گفته‌اند که، از حاکم ظالم او را ستم رسد؛ و بعضی گفته‌اند، با پدر و مادرش بدخویی کند. اگر اسماعیل علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، بزرگی یابد و حاجتش روا شود. اگر اسحاق علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از جهت فرزندان، وی را غم و اندوه رسد، و سرانجام از غم‌هایی یابد و خرم شود. اگر یعقوب علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، خویشان بر وی بهتان نهند، و عاقبت بزرگی یابد و کارش خوب شود. اگر شعب علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، مردمان بر او قهر کنند، و بعد از آن، ظفر و دولت یابد. اگر موسی علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، مبتلا شود به اهل و عیال، و بعد از آن، بر دشمن ظفر یابد. اگر هارون علیه السلام را ببیند، رحمت به او رو کند. اگر بسع علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کارهای بسته به روی او گشاده شود. اگر داوود علیه السلام را ببیند، دلیل بر رنج و محنت عیال کند و آشفته شود. اگر یوسف علیه السلام را ببیند، بزرگی یابد، مال او زیاد شود و کارش به نظام آید. اگر ذکر یا علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را توفیق بر خیر و عبادت و طاعت دهد. اگر یحیی علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، دست از کار و کسب بردارد و به شغل آخرت مشغول شود. اگر خضر علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، دائم در ایمنی بود و عمر دراز یابد. اگر دانیال علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کارهای دشوار بر او آسان شود. اگر یونس علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از غم برهد و کار وی نیکو شود. اگر ایوب علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از غم‌ها رهایی یابد، و از تاریکی به روشنی افتد. اگر عیسی علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کار مرده‌ی او زنده شود، و بر خیر و عبادت توفیق یابد. اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ببیند، تعبیر این است که، کار دو جهان وی نیکو شود؛ اگر غمگین باشد و وام داشته باشد، از غم‌هایی یابد و وامش گذارده شود؛ اگر محبوس باشد، خلاص شود؛ اگر در ترس باشد، ایمن شود؛ اگر در تنگی باشد، نعمت یابد؛ اگر درویش باشد، توانگر شود. سلیمان گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هر که مرا به خواب ببیند، حق را دیده؛ «من رأنی فقدہ الحق فان الشیطان لا یتمثل». اگر اندوه و زبانی به وی رسد، عجب مدار، که تعبیر دیدن من دلیل بر سعادت دنیا و آخرت است. اما اگر پیامبر را زرد و لاغر ببیند، دلیل بر سُستی دین، و آشکار شدن بدعت در آن دیار باشد. اگر رسول صلی الله علیه و آله و سلم را ببیند که در



آن جا فریاد می‌کرد، هر چه در او خراب است، آباد شود. اگر وی را دید که چیزی می‌خورد، تعبیر این است که، فرمانی بود از او، بر زکات دادن مال. اگر پیامبر را در جایی ببیند، که در آن جا هیچ رنج و آفت نباشد، دلیل بر خیر و صلاح دین است؛ خاصه آنکه، حضرت را در آن جا در مسجد ببیند. اگر وی را بیمار یا ضعیف یا غمگین دید، تعبیر این است که، در آن جا دین اسلام ضعیف و خوار شود. کرمانی: اگر رسول ﷺ را در شهر یا کوچه ببیند، تعبیر این است که، در آن جا نعمت زیاد باشد، و اهل آن جا بر دشمن ظفر یابند. اگر در خواب ببیند که اندامی از اندام پیامبر کبود بود، مردم آن جا در دین ضعیف و خوار باشند؛ زیرا نقصان اندام پیامبر، نقصان راه دین است. اگر در خواب ببیند که پیامبر میوه‌های تر یا خشک به وی داد، تعبیر این است که، به قدر آن، علم و حکمت برای او حاصل شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌ی سی به وی داد، وی را در دین و پارسایی و راه اسلام زیادتی باشد؛ خاصه ببیند که وی را جامه‌ی سبز یا سفید داد.

ابن سیرین: اگر رسول ﷺ را در خواب ناقص ببیند، آن نقصان به بیننده‌ی خواب باز شود، زیرا رسول را هم مردم نیک به خواب ببینند و هم مردم بد؛ مردم نیک را مرزده دهد به چیزهایی که از او خواهند، و مردم بد را حذر فرماید از معصیت و گناه، تا از عقوبت رسته شود، زیرا که رسول هم بشیر است و هم نذیر: بشیر برای مؤمنان، و نذیر برای کافران. اگر پیامبر را بیمار و خشمگین ببیند، تعبیر این است که، اهل آن دیار به حکم شریعت کار نکنند. اگر خوشحال ببیند، از اهل آن دیار راضی باشد، خیرات کنند و روان رسول از ایشان راضی باشد. اگر خواب دید که او پیامبر شد، تعبیر این است که، او را رنج و سختی رسد، به مقدار مرتبه‌ی پیامبری، و از پس آن، کارش نیکو شود. عبدالله عباس گوید: اگر جمازه‌ی پیامبر را کسی به خواب دید، تعبیر این است که، در آن دیار رنج و مصیبت پدید آید. اگر در خواب ببیند که از پس جمازه می‌رفت، تعبیر این است که، با یهودان و اهل بدعت بود. اگر دید که پیامبر را زیارت می‌کرد، تعبیر این است که، مال، نعمت، ولایت و عزت یابد. اگر ببیند رسول ﷺ بر وی افسوس کرد، تعبیر این است که، آن شخص کافر شود؛ «قل ابالله و آیاته و رسوله کنتم تستهزؤن لا یعترفوا کفرکم».

حضرت صادق علیه السلام دیدن پیامبر در خواب، بر یازده وجه است: اول، رحمت؛ دوم، نعمت؛ سوم، عزت؛ چهارم، بزرگی؛ پنجم، دولت؛ ششم، ظفر؛ هفتم، سعادت؛ هشتم، ریاست؛ نهم، قوت؛ دهم، خیر دو جهان و یازدهم، نیکویی مردمان آن جا، و جایی که در آن خواب دیده بود.

♦ فصل هجدهم: تعبیر دیدن امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) در خواب

ابن سیرین: اگر حضرت علی (ع) را خوش طبع و گشاده روی در خواب ببیند، تعبیر این است که، علم و کرامت و شجاعت و سخاوت یابد. اگر وی را در شهری ببیند، تعبیر این است که، عدل و انصاف و تقوا آشکار شود، و از آن شهر جور و ظلم رخت بر بندد و اهل بدعت در شهر خوار شوند، لیکن در میان ایشان خصومت باشد. اگر حضرت فاطمه (ع) را به خواب دید، تعبیر این است که، شرم و زهد و پرهیزگاری یابد. اگر وی را گشاده روی و برازنده و خوش طبع ببیند، تعبیر این است که، مردمان آن شهر بر قرآن و علم آموختن و خیرات کردن رغبت نمایند، و در آن شهر خیر و برکت پدید آید.

♦ فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی پیامبر در خواب

ابن سیرین: اگر کسی صحابه‌ی پیامبر را به خواب ببیند، تعبیر این است که، در راه دین و صدق و پرهیزگاری، صادق و یگانه شود. و در میان مردمان به صدق قول و راستی دیانت و پرهیزگاری مشهور شود؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود:

«الحديث اصحابي كالنجوم بايهم اقتدوا اهتدوا» یعنی: یاران من چون ستارگانند. به هر که اقتدا کنند، راه یابند.

♦ فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام حسین (ع) در خواب

اگر حسن و حسین را در خواب ببیند، تعبیر این است که، وی را از کسی یا از بزرگان و مهتران پیوستگی افتد، و از آن کس خیر و منفعت ببیند و سرانجام درجه‌ی شهیدان یابد.

♦ فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیا، علما، حکما، فضلا و زاهدان در خواب

اگر جعفر طیار در خواب ببیند، هجو کند. اگر عبدالله را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به سنت‌های پیامبر (ص) راغب باشد، علم شریعت را دوست دارد و عمرش دراز شود. اگر سلیمان را ببیند، تعبیر این است که، حق تعالی وی را علم قرآن ارزانی دارد، و عاقبتش محمود باشد. اگر اباذر یا مقداد اسود را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به کار دین مجتهد بود. اگر بلال را ببیند، تعبیر این است که، امر به معروف به جا آورد. خلاصه هر یک از یاران رسول را در خواب ببیند، تعبیر این است که، خیر و منفعت دنیا و آخرت برای وی حاصل شود؛ زیرا که تمام آنها در بین امت پیامبر، ناصحترین هستند. اگر کسی از علما، فضلا، حکما یا زاهدان را به خواب ببیند، تعبیر این است که، به کار خیر و طاعت توفیق یابد، و علم حاصل کند، بر قدر و درجه‌ی آن کس که به خواب دیده بود؛



زیرا علما و حکما و اولیا، میراث‌داران پیامبر و راه مسلمانان هستند. اگر به شهری یا مجلسی، گروهی از علما و حکما جمع آمده ببینند، تعبیر این است که، مردم آن دیار را به نصرت بود بر جاهلان، و به گفتار حق و کردار صدق و امر معروف و نهی منکر. والله اعلم.

تمام شد گفتن سخنان در باب فرشتگان و پیامبران، و تعبیر دیدن صحابه و تابعین (رضوان الله علیهم اجمعین). از این پس، شرح تعبیر خواب‌ها به ترتیب حروف معجم؛ و به گونه‌ی بیان می‌کنیم که یافتن آنها برای خواننده آسان باشد.

ان شاء الله تعالی و الله اعلم